

آیت‌الله حاج شیخ حسین لنکرانی، از تعامل تا تقابل با آمریکا (قسمت سوم و پایانی)

علی ابوالحسنی (مُنَدِّر)

۶. لنکرانی و آمریکا از کودتای ۲۸ مرداد تا پیروزی انقلاب اسلامی

۱-۶. اعتراض به کارشکنی آمریکاییها در احداث سد کرج

در اوراق به جا مانده از مرحوم لنکرانی، دست‌نویس مقاله‌ای به خط ایشان و با عنوان «زنده بلا، مرده بلا!» وجود دارد که ظاهراً برای درج در جراید نوشته و در آن از کارشکنی موزدبانه آمریکاییها در شروع و پیشبرد کار ساختمان سد کرج به شدت انتقاد کرده است. تاریخ نگارش مقاله، متأسفانه بر حقیر معلوم نشد و جناب حسین شاه‌حسینی نیز در این زمینه اظهار بی‌اطلاعی کرده و نگارش آن را احتمالاً مربوط به دهه ۱۳۳۰ و سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد دانستند. مقاله مزبور را با هم می‌خوانیم:

راجع به کرج^۱

زنده بلا، مرده بلا

در آن روزنامه شرحی [به نقل از روزنامه دیدروز] دایجست به قلم شخصی به نام برنارد س. وان رنسکر به عنوان اعتراض به اعمال شخصی به نام وارن خواندم که هدف اصلی نویسنده در اطراف مخالفت با سد کرج دور می‌زد و در ضمن عبارات نیز این قسمت جلب توجه کرد که «ایرانیها برای تأمین برق تهران وسیلهٔ بهتری از سد کرج پیشنهاد کرده‌اند».

نویسنده به غیر از فارسی و ترکی و عربی، با هیچ زبان دیگری آشنا نیستم و هیچ یک از صاحبان دو اسم فوق را هم نمی‌شناختم و نمی‌شناسم و قضاوت در [بارۀ] اعتراضات یک خارجی به خارجی دیگر هموطنش، برای من کار آسانی نیست. ولی

۱. نوشته و خط زده است.

برای اینکه دولت متبوعهٔ اینها بفهمد و ملت ایران هم متوجه شود که چطور می‌شود حقایق را معکوس جلوه داد تذکراتی می‌دهم:

فراموش نمی‌کنم تا چند سال مدتها موضوع سدی غیر از سد کرج در حدود طهران مطرح بود. برای مطالعه، متخصصی از یکی از ممالک آوردند (از تصریح [به] اسم آن مملکت معذورم) و پس از مدتها امید و انتظار ملت ایران، این آقای متخصص نظر داد که مخزن آن سد قابل نبوده است و آب پستی روی دست^۲ مردم ریخت و این هم برای انصراف کافی و موضوع کأن لم یکن فرض شد. تا اینکه در این اواخر باز موضوع همان سد مطرح است و گویا تصمیماتی هم برای ایجاد همان سد اتخاذ شده و تصور می‌کنم در این تجدید مقصود هم در هر صورت باز از همان مملکت متخصص یا متخصصهایی خود را داخل کار کرده و یا بکنند.

فراموش نمی‌کنم موقعی [که] نظر منفی آن متخصص راجع به آن سد به آن دلیل اعلام شد به دوستانم گفتم: مگر حوضی روی بام می‌خواهیم بسازیم که مخزن آن قابل نبود و علاوه بر این بر فرض نفوذی هم داشت مگر خود نفوذ در بند آب چشمه‌ها و زیاد کردن آب قناتها و بالا آوردن سطح آبهای نقاط اطراف مخزن بی‌اثر بود. توجه به همان سابقه و سوابق مماثل و تکرار و ادامهٔ آن فرض در این مواقع - منتهی به دست دیگران - مرا وادار کرد که این نگارش [را] با جمله (زنده بلا، مرده بلا) شروع کنم.

به اصل مقصد برگردیم. موضوع سد کرج هم از قبل از شهر یور بیست مطرح بود و بعد از شهر یور طوری شد که توانستم از طرحهای مربوطه به آن اطلاعاتی به دست بیاورم، و همواره مردم در حال تأسف از تأخیر و اشتیاق عملی شدن می‌گذرانیدند تا اینکه به مرحلهٔ عمل نزدیک و وارد شد و در این میان جنگ داخلی عجیبی شروع شد و در رأس مخالفین، آن کسی بود که تا به حال متصدی...^۳ چندین مقابل خرج آن سد بوده و استاد حمامی است که جامه دار آن خیلی بیش از مشتری است. در آن کشاکش، که خدا شاهد است با سر دستهٔ تیپ موافق ابتدا آشنا نیستم، گفتم: نمی‌دانم کسی [که] این قدر دست باز و سخنی است چرا در این مورد سد کرج، این قدر محتاط و اهل حساب شده است؟! و گذشته‌هایی راجع به او به نظرم آمد و دلم سوخت از اینکه چرا با این صراحت، سد سعادت یک ملت می‌شوند و چطور می‌توانند این قدر علنی مخالفت با کارهای اساسی بکنند؟! در این اواخر امیدواری پیدا شد

۳. یک کلمهٔ ناخوانا.

۲. در اصل: دستم.

که سد کرج دوباره به مرحله عمل وارد شده است. از کثرت وجد، چندین مرتبه هم خود را به آن حدود رسانیدم و از آن همه [۱] فعالیت که می دیدم خوشحال می شدم و تا قبل از خواندن این مقاله هم در نشئه امید و انتظار خوش و خرم بودم و باز هم ناامید نیستم. ولی این مقاله آن آقای خارجی علیه هموطن خارجیش و آن جمله تیر (...)^۴ که مسلم شد من غیر مستقیم تحت تأثیرات و تلقینات همان موانع تاریخی قرار گرفته مرا واداشت که این نگارش خود را به همان جمله (زنده بلا، مرده بلا) شروع کنم.

کرج در شش فرسخی تهران، و حکم یکی از محلات تهران را به خود گرفته و رودخانه کرج از رودخانه های معروف است که بلوک ساوجبلاغ پایین و شهریار و غار و فشافویه و حتی قسمتی از ورامین پایین (گویا بهنام عرب) را مشروب می کند. آب این رودخانه حد اکثر شش تا هفت ماه مورد استفاده است و پنج تا شش ماه به هدر می رود و آبی که هدر می رود از لحاظ مدت چهار ماهه آخر سال و از لحاظ حجم عظیم آن در اوائل بهار و روی هم رفته خیلی بیش از آن مقداری است که از لحاظ فصل استفاده می شود.

من با این رودخانه آشنا هستم و حتی با آن سر و کار داشته ام. از اواخر فصل پاییز تا اواخر زمستان که کم آبرترین مواقع این رودخانه است هیچ کس هیچ وقت آب آن را کمتر از هفتصد سنگ ندیده است و پس از شش انهار بزرگ از آن، از بالای پل کرج که یکی از آنها انهار، نهر شهرداری تهران است که هیچ وقت صد و پنجاه سنگ کمتر آب ندارد، و چندین نهر بزرگ و متوسط؛ تازه هیچ وقت زیر پل کرج آب کمتر از سیصد سنگ دیده نشده (کاری با آب لوله طهران که آن هم از این رود جاری است نداریم). ما نمی خواهیم کرج را مثلاً با کارون مقایسه کنیم، ولی این مطلب مسلم است که رود کرج از رودخانه های مشهور [بوده] و علاوه معروف است که در مقایسه و تناسب، این رودخانه از پرمفعت ترین رودخانه های ایران است. حالا این عبارت از مقاله این آقا را راجع به رودخانه کرج عیناً با حروف درشت نقل می کنم: «این سد در سال ۱۹۲۰ توسط مهندسین آلمانی پیشنهاد شده بود. قرار بود سدی به ارتفاع صد و هشتاد و نه متر از بتون آرمه ساخته شود و آن را در دره باریکی قرار دهند که دو طرف آن را کوه سنگی احاطه کرده بود و چشمه باریکی در عمق آن جریان داشت که آن هم تابستانها می خشکید و خلاصه یک... [چند کلمه ناخوانا ظاهراً دال بر کمبود آب در نهر

۴. داخل پرانتز خالی است.

کرجا بوده.

از لحاظ ملت ایران و مردم تهران، نقل این توصیف را کافی می‌بینم تا بدانند که در جاهای دیگر هم این حرفها (ضرها؟) چیزی نیست و غرض ورزی و دروغ شاخدار گفتن و بی‌پروایی در محال‌گویی همه جایی است. هیچ معلوم نیست این آقا رودخانه کرج را دیده یا ندیده. اگر دیده از روی چه غرضی این توصیف را کرده و اگر ندیده تحت تأثیر چه غرضهایی قرار گرفته؟! و علاوه مگر برای محل سد... غیر از دره باریک رودخانه که دو طرف آن کوه سنگی باشد محلی مناسبتر هم می‌توان یافت؟ اینها به کنار؛ خود نوشتن عبارت «و چشمه باریکی در عمق آن جریان داشت که آن هم تابستانها می‌خشکید» خیلی رو می‌خواهد! و از همه تعجب‌آورتر این است که دولت آمریکا چرا دنبال چنین نشریه‌ای که از طرف یک مأمور مهم رسمی او منتشر شده] نمی‌رود و ریشه آن را پیدا نمی‌کند؟ آیا بدون تعقیب گذاشتن آن لطمه به حیثیت آمریکا نمی‌زند؟

آیا ملت ایران حق ندارد عمل این مأمور آمریکا را همکاری منفی با یک سیاست تاریخی^۵ که همیشه مانع پیشرفت و ترقی ایران بوده بشناسد؟ آیا لازم نیست از این مرد پرسید آن ایرانیهایی [که] برای تأمین برق تهران وسیله‌ای بهتر از سد کرج پیشنهاد کرده‌اند چه کسانی هستند [نوشته و خط زده:] و اگر توانست معرفی کند... در هر صورت اگر نشریه این آقا را ناشی از غرض و رقابت ندانسته و یا اگر از...^۶ همکاری با دیگران علیه سیاست آمریکا شناساند، مجبورند تصدیق کنند که استعداد تصدی این قبیل مأموریت را ندارد.

۲-۶. پیمان بغداد

تابستان ۱۳۳۴، با پیشنهاد انگلیس و تصویب آمریکا، تصمیم گرفته شد پیمانی نظامی بین عراق، پاکستان، ترکیه و ایران منعقد شود که در آن انگلیس و آمریکا نیز همکاری و نظارت داشته و چنانچه در مواقع ضروری از آنان تقاضای کمک شود به یاری هم‌پیمانان خود در برابر هجوم احتمالی روسیه شوروی بشتابند. پیمان مزبور، که پیمان بغداد نام گرفت، به علت حضور سه کشور از اعضای پیمان ناتو (ترکیه، انگلیس و آمریکا) در آن، دنباله ناتو به شمار می‌رفت و راه نفوذ شوروی را به خلیج فارس (از طریق ایران)، به خاورمیانه (از طریق ایران و عراق) و به هندوستان و بحر عمان (از طریق پاکستان) سد می‌کرد و افزون بر این، افغانستان و چین را نیز

۵. اشاره به استعمار بریتانیا. ۶. یک کلمه ناخوانا.

محدود می‌ساخت.^۷ ورود ایران به این پیمان، به معنای وابستگی رسمی آن به بلوک نظامی غرب بود و از این رو با اعتراض شدید اتحاد شوروی مواجه شد.^۸

۲۶ و ۳۰ مهر ۳۴، مجلسین سنا و شورا (زیر نفوذ شاه و دولت) به لایحه الحاق ایران به پیمان دفاعی خاورمیانه، رأی دادند.^۹ ۲۹ آبان ۳۴ کنفرانس کشورهای عضو پیمان بغداد با شرکت نخست‌وزیران ایران، ترکیه، عراق، پاکستان و انگلستان، و نیز وزیر امور خارجه آمریکا در قصر گل‌های بغداد به ریاست نوری سعید افتتاح شد و در ۳۰ همان ماه با صدور اعلامیه‌ای ۱۹ ماده‌ای به کار خود خاتمه داد.^{۱۰}

پیمان بغداد بعداً با سقوط ملک فیصل (پادشاه دست‌نشانده عراق) و خروج آن کشور از پیمان مزبور (فروردین ۳۸) به سازمان پیمان مرکزی (ستو) تغییر نام داد. کشورهای عضو، هرکدام قرارداد جداگانه‌ای با آمریکا برای ورود به این پیمان منعقد کردند و ایران نیز با امضای قراردادی در ۱۳۳۷ رسماً وارد بلوک غرب شد.^{۱۱}

شهید نواب صفوی، رهبر فدائیان اسلام، علیه این پیمان استعماری قد علم کرد و در اعلامیه‌ای صراحتاً نوشت: «مصلحت مسلمین دنیا پیوستن و تمایل به هیچ‌یک از دو بلوک نظامی جهان و پیمانهای دفاعی نبوده، باید برای حفظ تعادل نیروهای دنیا و استقرار صلح و امنیت یک اتحادیه دفاعی و نظامی مستقلی تشکیل دهند».^{۱۲}

پس از تصویب پیمان بغداد در مجلسین سنا و شورا، نخست‌وزیر وقت (حسین علاء) آماده شد که برای شرکت در نخستین اجلاس وزیران کشورهای عضو پیمان، و امضای آن، به پایتخت عراق رود. لیکن در آستانه حرکت، مظفر علی ذوالقدر (عضو فدائیان اسلام) به دستور مرحوم نواب صفوی، علاء را که در مجلس ختم فرزند آیت‌الله کاشانی در مسجد شاه (امام خمینی فعلی) شرکت جسته بود، ترور کرد (۲۵ آبان ۳۴). ترور علاء نافرجام ماند و او فردای آن روز به صوب بغداد حرکت کرد. ذوالقدر و سپس سران فدائیان اسلام نیز دستگیر و طی محاکمه‌ای فرمایشی به جوخه آتش سپرده شدند (دی ۱۳۳۴).

آیت‌الله لنکرانی علیه پیمان بغداد فعال بود و فدائیان را به ترور علاء تشویق می‌نمود. آقای

۷. رک: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، خاطرات ارتشبد فردوست، ج ۱، ۵۳۴؛ سیدمجتبی نواب صفوی، اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت او؛ سیدحسین خوش‌نیت، منشور برادری، تهران، ۱۳۶۰، ص ۱۵۳.

۸. خاطرات نورالدین کیانوری، صص ۴۰۴-۴۰۵.

۹. باقر عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۹.

۱۰. همان، ج ۲، ص ۶۰. ۱۱. علی‌رضا زهیری، عصر پهلوی به روایت استاد، ص ۱۹۰.

۱۲. سیدمجتبی نواب صفوی، همان، ص ۱۵۴.

حسین شاه‌حسینی در اسفند ۱۳۷۲ ضمن اشاره به روابط آیت‌الله لنکرانی با مرحوم نوبل و فدائیان اسلام، اظهار داشتند:

آقای لنکرانی در بعضی از مواقع، به فدائیان رهنمودهایی می‌داد. برای نمونه می‌توان از جریان پیمان بغداد (پاییز ۱۳۳۴) یاد کرد که حسین علاء - نخست‌وزیر وقت - می‌خواست برای امضای آن پیمان ننگین به بغداد برود و ذوالقدر در مسجد شاه (امام خمینی فعلی) او را ترور کرد... در جریان طرح و تصویب این پیمان استعماری، آقای لنکرانی

می‌گفت: یک کسی باید پیدا بشود دست اینها را قطع بکند دیگر... قبل از آن حادثه، آقای لنکرانی به دفعات این را برای ما گفت که: آقا، به اینها گفتیم یک کسی برود دست اینها را قطع بکند دیگر! چرا قطعش نمی‌کنند؟! نگذارند این بلند شود برود بغداد. پیمان بغداد دیگر چیست؟!...

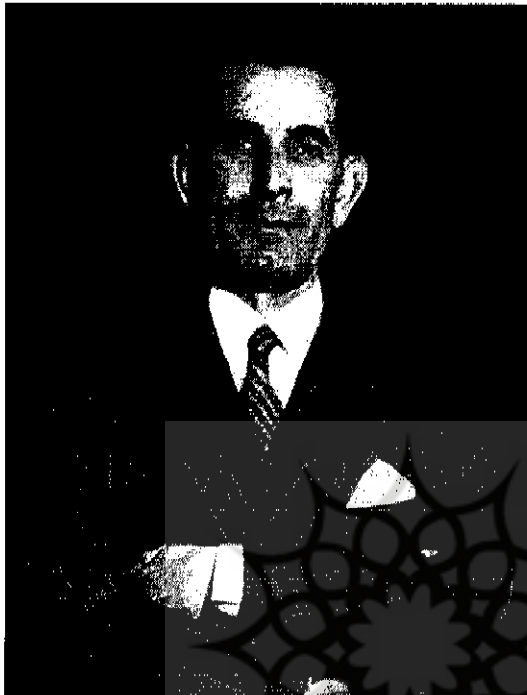
آقای لنکرانی یک چیزهایی را طبق اعتقادات خودش، فتوا می‌داد. مثلاً در قضیه کسروی، اگر مرحوم لنکرانی در مجلس چهاردهم نبود، برای اماسی‌ها و جواد ساعت‌ساز که کسروی را زدند، مشکلاتی ایجاد می‌کردند. مرحوم لنکرانی و مرحوم شاه‌آبادی بزرگ، در این مورد خیلی اقدام کردند، خیلی زیاد.^{۱۳}



هادی ترومن رئیس جمهور آمریکا | ۳۲۵-۴۰۴ع

۶۰۳. لنکرانی و اصل چهار

۲۷ مهر ۲۹ طرح همکاری و استفاده از اصل ۴ ترومن به مبلغ ۵۰۰ هزار دلار بین رزم‌آرا نخست‌وزیر وقت کشورمان و سفیر آمریکا در ایران امضا شد و اداره‌اصل ۴ به‌زودی



حاججهلی رزم آرا | ۱۳۳۷-۴۴ع

شروع به کار کرد. نخستین رئیس اصل چهار (که توسط ترومن به ایران فرستاده شد) مستر وارن بود که برای مطالعه پیرامون گرفتاریهای ایران، در بحبوحه نهضت ملی نفت به کشورمان آمد.^{۱۴}

لنکرانی در دهه ۳۰ در باغ خود در کرج، به پرورش مرغ و تخم مرغ، و فروش آنها اشتغال داشت و در این راه نیز موفقیت شایانی کسب کرده بود. خود می‌گفت: اداره آمریکایی اصل چهار در ایران تصمیم داشت جایزه‌ای به عنوان یک

پرورش‌دهنده موفق مرغ و تخم مرغ، به من بدهد ولی چون پای آمریکا در میان بود و در پس پرده آن اداره، دست استعمار را مشاهده می‌کردم، از قبول جایزه امتناع کردم.

۶-۴. هشدار به شاه: مردم ناراضی‌اند، امور را اصلاح کنید! (فروردین ۴۰)

جان اف. کندی آبان ۱۳۳۹ (نوامبر ۱۹۶۰) بر مستند ریاست جمهوری آمریکا تکیه زد. در آن زمان، چنانکه می‌دانیم آمریکاییها نظر چندان مساعدی نسبت به شاه نداشتند و همین امر، منجر به روی کار آمدن دکتر امینی شد (اردیبهشت ۴۰) که به رغم ناخرسندی شاه از وی، پیوندهای استواری با آمریکا داشت و از سوی کاخ سفید حمایت می‌شد.^{۱۵} امینی برخی از شخصیت‌های سیاسی مبارز در دهه ۳۰ همچون فریور و الموتی را وارد کابینه کرد و

۱۴. مشفق کاظمی، روزگار و اندیشه‌ها، ج ۲، صص ۲۳۵-۲۳۶.

۱۵. محمود طلوعی، سردبیر مجله خواندنیها، می‌نویسد: لویی هندرسون (سفیر مشهور آمریکا) معتقد بود که: تنها فرد مورد اعتماد آمریکایی‌ها برای حل مسئله نفت، دکتر امینی است! (محمود طلوعی، چهره‌ها و یادها... صص ۶۱-۶۰).



جان. اف. کندی رئیس جمهور آمریکا | ۱۳۶-۱۴۱-الف |

محاكمة برخى از دولتمردان و نظامیان عالی‌رتبه را همراه با سناریوی آمریکایی «اصلاحات ارضی» توسط ارسنجانی، آغاز کرد. لنگرانی (به ویژه با نقشی که امینی، در عقد قرارداد کنسرسیوم، و تجدید سلطه کارتل‌های نفتی بر ایران، انجام داده بود) هیچ نوع اعتقادی به «امانت» و حتی «درایت» دکتر امینی نداشت و از دیرباز نسبت به وی بی‌اعتقاد و سرگران بود. برای نمونه، در اواسط دهه ۲۰ مرحوم دکتر غلامحسین مصاحب (مدیر روزنامه برق و صاحب دائرةالمعارف مشهور) که از دوستان و دست پروردگان لنگرانی بود، با نگارش یک سلسله آثار با عنوان کلی «طبقه حاکمه ایران را بشناسید»، ماهیت و عملکرد ضد ملی جمعی از رجال سیاسی وقت، از جمله دشتی و همین دکتر امینی را افشا کرده بود. اینک، در آغاز دهه چهل، این مرد (با حمایت آمریکاییان) بر جایگاه بزرگمردانی چون امیرکبیر و قائم‌مقام تکیه زده و ادای آنان را در می‌آورد! از این روی، در مصاحبه‌ای

که سالنامه وزین گلستان در نخستین سال حکومت امینی با لنگرانی انجام داد، در همان آغاز مصاحبه فرصت را برای وارد ساختن ضربه سخت به نخست‌وزیر پرحرف و مدّعی اصلاحات از دست نداد. مدیر سالنامه پرسید: «راجع به اوضاع ایران و جریانات فعلی نظر جناب عالی چیست؟» و لنگرانی (در پاسخ مجملی که، از صد تفصیل، روشن‌تر بود) اظهار داشت: «از این جواب معاف کنید و در عین حال برای تمام کسانی که واقعاً قصد اصلاح داشته باشند از خدا عقل و توفیق می‌خواهم»^{۱۶}

نیز در ۱۶ فروردین ۱۳۴۰ یعنی زمانی که قرار بود دکتر امینی نخست‌وزیر شود، مورخ‌الدوله (دوست و هم‌رزم دیرین آیت‌الله لنگرانی) نامه‌ای با عنوان «یک سال گذشت» خطاب به شاه نوشت که تیرماه سال بعد، زمان نخست‌وزیری اسدالله علم، به همت آقای احمد سمیعی (دوست مشترک مورخ‌الدوله و لنگرانی) در مجموعه «مقالات سیاسی» مورخ‌الدوله به چاپ رسید.^{۱۷} در نامه مزبور، که با کمک فکری لنگرانی تهیه شده بود، شدیداً از اوضاع سیاسی کشور انتقاد شده و با تأکید بر نارضایتی شدید عمومی، به عنوان «راه علاج» از شاه خواسته شده بود که «طبقه حاکمه را رها فرمایند و به ملت گرایند و با یک جنبش انقلابی... ترتیبات فعلی را دگرگون سازند و به اتکای افکار عمومی بدون اعتنا به تحریکات اجانب»^{۱۸} دوره نوینی را در طریقه فرمانروایی آغاز نمایند. قدم اول بستن این دو دکان «بودجه سازی» و «قانون‌پردازی» است که حتماً انحلال دو حزب منفور کذایی^{۱۹} را هم به دنبال دارد. گام دوم، تشکیل یک انجمن مشورتی به نام «شورای تاج و تخت» است مرکب از چند نفر از رجال مورد اعتماد کامل ملت، رجالی که به حلیه پاکدامنی و دانش و تجریت و فکر صائب آراسته و از اغراض کوتاه و حبّ و بغض شخصی میرا باشند. چنین انجمنی... خطّ مشی داخلی و خارجی را به شاهنشاه پیشنهاد می‌کنند و ایشان پس از تصویب، امر به اجرای آن می‌فرمایند...»

در پایان نامه، جمله کوتاه و کوبنده‌ای از بیسمارک نقل شده بود که مفهوم آن چنین بود: ما دل کار کردن (بر پایه مصالح ایران، و جدا از دستور و دیکته اجانب) را داریم، اما تو دل دستور دادن و پیش بردن کارها بدون خواست و فرمان اجانب را نداری:

۱۶. تأکید زیر کلمات از ماست. درباره مصاحبه گلستان با لنگرانی باز هم سخن خواهیم گفت.

۱۷. مقالات سیاسی، مورخ‌الدوله سپهر. به کوشش احمد سمیعی. تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، بی‌تا (تاریخ مقدمه: تیر ۱۳۴۱). صص ۳۶-۳۲.

۱۸. تأکید روی کلمات از ما است.

۱۹. اشاره به دو حزب شه‌ساخته «مذیون» به رهبری منوچهر اقبال و «مردم» به رهبری اسدالله علم.

این پیشنهاد ساده ما از جمله معروف بیسمارک خطاب به ویلهلم دوم الهام می‌گیرد که می‌گفت: «من جرئت اطاعت کردن دارم، چنانچه اعلی حضرت شما جرئت فرمان دادن داشته باشند». اما در اطراف، کیوتران حرم (نمی‌گوییم: بزهای اخفش یا گوساله‌هایی با مغز پوک) گرد آمده‌اند که معتقدند: اگر شه روز را شب است این/ بیاید گفت کاینک ماه و پروین!

به این مقاله، و هشدارها و رهنمودهای درون آن، از سوی شاه هیچ‌گونه توجهی نشد و چرخه انحطاط رژیم در دهه ۴۰ شمسی با سرعت بیشتری شروع به حرکت کرد. و حتی رجال مجرب و استخوانداری که در بساط رژیم باقی مانده بود، طرد شده و اعلی حضرت گفت: باید سیفون را کشیده و همه را به چاه ریخت! ^{۲۰} متقابلاً چاپلوسان و مگس‌ان گرد شیرینی قدرت، یکه‌تاز میدان شدند و فی‌المثل همان فردی که در مقاله، به عنوان «جاسوس بدنام و ننگین پیشینه» از وی یاد شده بود (یعنی جهانگیر تفضلی) پس از فاجعه کشتار طلاب در فیضیه قم (فروردین ۱۳۴۲ش) «به عنوان وزیر مشاور و سرپرست اداره کل انتشارات و رادیو برگزیده شد» ^{۲۱} و در خیزش خونریز نیمه خرداد ۴۲، با تعریض به پیشوای قیام ملت، امام خمینی (که دستگیر شده و قرار بود پس از محاکمه‌ای ساختگی، به جوخه اعدام سپرده شود) اعلام کرد: یک شیخ فضل‌الله دیگر باید بالای دار برود تا مشروطیت تکمیل شود! ^{۲۲} «انقلاب سفید»ی نیز که شاه در ۱۳۴۱ آغاز کرد، به رغم تبلیغات وسیع و گوش‌خراش آن، بر هیچ پایگاه مردمی (از بازار گرفته تا حوزه و دانشگاه) متکی نبود و خصوصاً با کشتار فجیع ۱۵ خرداد ۴۲، پیوند رژیم با ملت مسلمان قطع، و شمارش معکوس سلطنت پهلوی آغاز گردید.

۵-۶. انتقاد از اصلاحات ارضی «آمریکایی» (بهمن ۴۰ - شهریور ۴۱)

از نخست‌وزیری دکتر امینی (با فشار آمریکا) در اردیبهشت ۱۳۴۰ و اقدام وی به اصلاحات ارضی (به مثابه یک سناریو «آمریکایی»، در فصل پیشین سخن گفتیم. چنانکه

۲۰. برای ماجرای سیفون! رک، تاریخ معاصر ایران، س ۶، ش ۲۴، صص ۲۲۳-۲۲۴. همچنین رک، داستان نشر شاه به جمعی از رجال استخواندار قدیمی (نظیر عبدالله انتظام، حسین علاء، سیهید یزدان پناه و...) که پس از قضایای ۱۵ خرداد، به اصطلاح برای ارائه نظریات اصلاحی به شاه جلسه تشکیل داده بودند و شاه پس از شنیدن این خبر گفته بود: «این فضولها به شما نیامده!» و آنها را از مناصب خویش عزل کرده بود (خاطرات دکتر مظفر بقایی کرمانی، صص ۴۷۶-۴۷۷).

۲۱. سید حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ص ۳۹۴.

۲۲. روزنامه اطلاعات، ش ۱۱۰۵۶، ۱۱ ۱۳۴۲.

در جای دیگر آورده‌ایم: یکی از اهداف (یا دست‌کم: پیامدهای) مهم «اصلاحات ارضی» (و بهتر بگوییم: «تقسیم ارضی»)، نابودی کشاورزی ایران و تبدیل کشورمان به بازاری گسترده برای مصرف‌فزاینده کالاهای آمریکایی، و نیز تضعیف و نابودی قدرتهای بومی و محلی بود که در مقاطع حساس می‌توانستند به نفع نیروها و جریانهای اصلاح‌طلب و ضد دیکتاتوری وارد عمل شوند و با وجود آنها، تمرکز «مطلق» قواد در برابر، و اجرای ذیلانۀ اوامر آمریکا و کنسرسیوم، ممکن یا آسان نبود.^{۲۳} ۲۵ دی ۱۳۴۰ لایحه اصلاحات ارضی از سوی شاه به دولت امینی ابلاغ شد و ۱۹ بهمن همان سال لایحه مزبور (پس از مدتها جار و جنجال و تبلیغات در رادیو و جراید وابسته) از سوی دولت تصویب شد و مخالفت آیات عظام قم و نجف را برانگیخت.

لنکرانی نیز از مخالفان تقسیم ارضی بود و معتقد بود که بایستی به جای تقسیم ارضی، سیاست «احیاء ارضی» را به گونه‌ای که او در نظر داشت پیش برد. چند روز قبل از تصویب لایحه مزبور توسط دولت، یعنی در ۷ بهمن ۴۰، نظریات لنکرانی راجع به اصلاحات ارضی، به قلم آقای کیا علی کیا (دوست و دست‌پرورده دیرین لنکرانی) در روزنامه آرزو (سال ۱۹، ش مسلسل ۳۷) انتشار یافته بود. مأمور مخفی رژیم، بخشی از اظهارات لنکرانی در مصاحبه با یکی از مخبرین جراید هفتگی تهران در کرج پیرامون اصلاحات ارضی را چنین گزارش کرد: «این قانون در ظاهر آب و رنگ خوبی دارد، ولی در باطن تسوخالی است... اصولاً دستور اسلام است که هر کس مقداری زمین اضافه داشته باشد و نتواند آن را آباد کند، شرع [= حاکم شرع، ولی فقیه] مجاز است که آن را به شخص دیگری واگذار نماید تا نسبت به آباد ساختن آن اقدام نماید... نظریه - تصور می‌رود منظور آقای لنکرانی از این جمله که شرع می‌تواند در مورد ارضی اقدام نماید این بوده که اصلاحات ارضی بایستی با نظر روحانیون و طبق دستورات اسلامی عملی

۲۳. برای اطلاع از دیدگاههای انتقادی صاحب‌نظران راجع به «اصلاحات (تقسیم) ارضی» (به ویژه اصلاحات ارضی دوران رژیم پهلوی) در کشورمان ر.ک، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ج ۸ ص ۵۹۳۹؛ یادداشت‌های یک روزنامه‌نگار (تحولات نیم قرن تاریخ معاصر ایران از نگاه ابوالحسن عمیدی نوری). به کوشش مختار حدیدی و جلال فرهمند، ج ۱ صص ۲۵۶-۲۶۰؛ دکتر انورخامه‌ای. خاطرات روزنامه‌نگار. صص ۱۸۵-۱۸۷؛ گذر عمر، خاطرات سیاسی یرینا. مقدمه عبدالله شهبازی، صص ۳۲-۳۶. در مورد اصلاحات ارضی و نقش آمریکاییها ر.ک، «اظهارات علی دهقان استاندار وقت آذربایجان»، تاریخ معاصر ایران، س ۳، ش ۱۱، صص ۲۹۹-۳۰۵.

گردد».^{۲۴} در ۱۲ شهریور ۴۱ نیز نظریات لنکرانی (بدون ذکر نام) علیه اصلاحات ارضی طی مقاله‌ای در روزنامه شلاق^{۲۵} (مدیر مسئول: محسن بیگدلی از دوستان لنکرانی و آیت‌الله کاشانی) منعکس گردید. مقاله مزبور عنوان زیر را بر پیشانی خود داشت: «در ایران تقسیم لازم نیست، ولی تعدیل واجب است. خلق را تقلیدشان بر باد داد/ ای دو صد لعنت بر این تقلید باد!».

از لنکرانی شنیدم که می‌فرمود: شاه با اصلاحات ارضی و انقلاب سفیدش می‌خواست ادای مصلحان را در بیاورد و به اصطلاح روی دست مصدق بلند شود، که نشد و نگرفت!

۶-۶. انتقاد از سیاست آمریکا در ایران (اسفند ۴۰/ نوروز ۴۱)

سالنامه گلستان (به مدیریت: محمدهادی جواهری) از مجلات نسبتاً وزین و روشنفکرانه‌ای بود که عناصر مبارز وقت (نظیر دکتر علی شریعتمداری، دکتر کاظم سامی، شیخ مصطفی رهنما و...) در آن مقاله می‌نوشتند. مدیر مجله، در اسفند ۴۰ با لنکرانی مصاحبه‌ای راجع به وضعیت جهان در کشاکش شرق و غرب (آمریکا و روسیه و چین) انجام داد که با عنوان «شرق و غرب» در نوروز ۴۱ چاپ و منتشر گردید.^{*} در آن مصاحبه، لنکرانی، ضمن انتقاد از مرام استعماری آمریکا پس از جنگ جهانی دوم، به پیش‌بینی‌هایی درباره اوضاع آینده جهان و تضاد ابرقدرتها پرداخت و اظهار داشت:

دنیا در میان کشمکش سیاستمداران دو جبهه به اصطلاح شرق و غرب قرار گرفته و سایر افراد و اقوام و ملل در این کوران، زندگانی تلخ و حتماً بی‌سابقه‌ای را می‌گذرانند و ملل عاقل در همین حال بهره‌برداری هم می‌کنند... راه تخلص این است که طرفین، رجال عاقل انسان دوست آزاد و آزاده خود را با هم ارتباط دهند و به وسیله وضع یک قانون اساسی جهانی بر اساس عقل سلیم و امکانات، خودشان و بشریت را از این ورطه هولناک خلاصی بخشند.

در همین مصاحبه از لنکرانی درخواست شد: «نظریه خود را راجع به آمریکا و

۲۴. پرونده لنکرانی در ساواک (موجود در مرکز اسناد انقلاب اسلامی)، کد ۱۰۳/۶، ص ۱ و نیز ج ۱، ۱۰۳/۳.

صص ۴-۵، ۲۵. شماره ۱۴.

* مصاحبه در ابتدای سالنامه چاپ شده و در آغاز آن به قلم مدیر خاطرنشان شده بود: «امسال توفیق یافتیم با جناب آقای شیخ حسین لنکرانی که شخصیت بارزشان مورد توجه عموم است و معروف به (مرد دین و سیاست) می‌باشند مصاحبه‌ای به عمل آوریم که ذیلاً از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد».

متحدین غربی او بیان فرمایید؟» و او پاسخ داد:

شرکت و همکاری جدی‌تر و اختلاط عملی آمریکا با غربیها در جنگ بین‌المللی دوم، او را در محیط عادات و سیاست استعماری تاریخی دوستانش قرار داد. آمریکا در دوران جنگ شاید تا حدی خود را مجبور بداند (گرچه مجبور نبوده) ولی پس از خاتمه جنگ نمی‌دانم چرا آمریکا، هم پیاز را خورد و هم چوب را و هم جریمه را پرداخت؟! چه لازم بوده که آمریکا کمکهای خود را به جای مساعدتهای طبیعی انسانی به شکل باج پردازد؟! اگر آمریکا متوجه می‌شد که ملت سیر آزاد، بالطبع خودش مدافع استقلال و آزادی خودش است، مورد سوء ظن و در ردیف بعضی از دوستان غربی خودش شناخته نمی‌شد. ملتهای مرفه و آزاد از هر طرفی که احساس خطر کنند به طور طبیعی و حتی تقریباً بلا اراده در مقام استفاده از طرف دیگر برای حفظ استقلال خود برمی‌آیند. در اینجا است که از آثار وضعی دوستیهای صمیمیانه می‌توان بهره‌برداری کرد (فقط بنای محبت است که فنا ناپذیر است). اگر آمریکا خود را صمیمی بشناسد این را هم باید بداند که از سوابق تلخ استعمار تاریخی قسمتی از دوستان خود ضرر زیادی برده و می‌برد؛ همان سوابق شرم‌آوری که او هم می‌بیند که هنوز پایان نیافته و به اشکال مختلف در نقاط مختلفه دنیا در نازلترین مرحله توحش در جریان است.

به خدا قسم یک آمریکای صمیمی بی‌طمع به تنهایی قوی‌تر از آمریکایی بوده که مأخوذ به جرائم دیگران باشد. بلی آمریکا می‌تواند در فکر چاره باشد که ملل ناراضی در جبهه رقیبش قرار نگیرد، ولی می‌خواهم از آقای آمریکا بپرسم که آیا مثلاً فرانسه و انگلیس و بلژیک و هلند، چاره‌ای غیر از این دارند که در جبهه مقاومت در مقابل رقیب مشترکشان بمانند؟! آیا این اضطرار آنها به آمریکا اجازه نمی‌داد که به آنها بگویند پافشاری شما بر ادامه اوضاع سابق، علاوه بر اینکه گره بر روی گرهها می‌زند مانع همکاریها هم می‌شود؟ در این صورت آنها چه می‌کردند؟ آیا آنها که هنوز در راه ادامه استعمار و حتی تشدید تبعیضات نژادی پافشاری می‌کنند مثلاً می‌رفتند کمونیست می‌شدند و در جبهه روسها قرار می‌گرفتند!!! چه اشتباهی... ۲۶

۲۶. گفتنی است که لنگرانی، در زمستان ۴۹، مصاحبه مزبور را تکثیر کرده و در پشت آن، با اشاره به پیش‌بینیهای سیاسی خویش در مصاحبه نوشت: «... فعلاً که ما در دی ماه ۱۳۴۹ قرار گرفتیم. حدود ۱۰ سال از این مصاحبه (که زمان نخست‌وزیری آقای دکتر امینی بوده) می‌گذرد و ما در مقابل نتایج این مصاحبه از لحاظ ۱۰ سالی که گذشته قرار گرفتیم و شاید برای بعدها هم پیش‌بینیهای آن قابل توجه باشد. طبیعی است که

۱۲ مرداد ۴۱ نیز مأمور ساواک اظهارات لنکرانی در منزل خویش را چنین گزارش

کرد:

در حال حاضر دنیا به دو بلوک تقسیم شده: غرب در لوای دین و توسعه مسیحیت فعالیت می‌کند و شرق در لوای لامذهبی؛ و هر دو بلوک سعی می‌کنند کشورهای مختلف را با کمک دادن و راهنمایی نمودن به طرف خود جلب کنند. ولی اصولاً این کارها بیهوده است و هر دو طرف اشتباه می‌کنند....

در بین اوراق به جا مانده از مرحوم لنکرانی، ۱۳ سؤال (ظاهراً) به خط مدیر گلستان وجود دارد که برای مصاحبه با لنکرانی تهیه شده و مع‌الأسف از پاسخ لنکرانی به این سؤالات، و چگونگی انتشار آنها، اطلاعی در دست نیست. به هر روی، متن سؤالات نشان می‌دهد که لنکرانی تا کجا وارد جزئیات مسائل سیاسی روز جهان شده و محافل روشنفکری، او را در این عرصه صاحب‌نظر می‌شمرده‌اند. به نظر می‌رسد که طرح این‌گونه سؤالات، جزئی از حرکت کلی لنکرانی و یاران وی در سالهای ۱۳۳۹-۱۳۴۲ برای بازگشت جدی و مقتدرانه به عرصه سیاست بوده است. سؤالات چنین است:

نظر جناب عالی نسبت [به امور زیر چیست؟]:

۱. شروع جنگ سوم.
۲. در صورتی که جنگ شروع شود ایران چگونه می‌تواند از آسیب جنگ مصون ماند؟
۳. اثر سقوط مالینکف در اوضاع بین‌المللی.
۴. تحولات اخیر ایران.
۵. دریافت وام از انگلیس و آمریکا به سود ایران است یا خیر؟
۶. نقش جناح چپ در ایران از بعد از شهریور [بیست] تا حال.
۷. از ملی شدن صنعت نفت تا تصویب قرارداد.
۸. حکومت سابق.
۹. رفع اختلاف مرزی ایران و شوروی و استرداد طلاهای ایران.
۱۰. الحاق ایران به پیمان دفاعی آمریکا.

→ اطلاع از شرایط گذشته و موجود و تطبیق آن و استنتاج عاقلانه نسبت به آتیه و آتیه‌ها، حتماً باید مد نظر باشد.

۱۱. راه جلوگیری از وقوع جنگ سوم.

۱۲. راه ایجاد تعادل اقتصادی.

۱۳. در ایران مملکت کشاورزی باشد بهتر است یا صنعتی؟^{۲۷}

۲۷. مینوت زیر نیز که در اوراق لنکرانی موجود است ظاهراً مربوط به همان سالها است:

آقای... [یک اسم ناخوانا، ظاهراً سید احتشام رضوی] که یکی از صمیمی‌ترین دوستان شیخ حسین لنکرانی هستند بر حسب پیشنهاد و خواهش اعضای هیئت تحریریه [در اصل، همه جا: تحریر] و مدیر این سالنامه، مصاحبه‌ای را با جناب آقای شیخ حسین لنکرانی در کرج به عمل آورده‌اند که حائز کمال اهمیت است، که ذیلاً به نظر خوانندگان عزیز خواهد رسید.

* * *

هیئت تحریریه سالنامه و مدیر سالنامه گلستان در صدد برآمد با یکی از رجال برجسته و بیدار فکر ایران آقای شیخ حسین لنکرانی نماینده دوره چهاردهم مجلس که زمانی از ارکان برجسته سیاسی ایران به شمار می‌رفت و اینک دیر زمانی است خانه‌نشین و منزوی می‌باشد مصاحبه‌ای به عمل آورد. لذا به یکی از دوستان مخلص ایشان آقای... مراجعه و موافقت معظم‌له را جلب نمودند که عیناً از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد.

* * *

آقای [] حدود هجده سال است که از نزدیک به خصوصیات اخلاقی و... آشنایی کامل دارد و می‌توانم به یقین بگویم که در هر برخورد، عقیده و ایمان من نسبت به این شخصیت بیشتر می‌شود. وطن ما در واقع دارای فرزندان برومند و شایسته است که اکثرشان چون گنجهای پنهان در گوشه‌های خزیده‌اند و از وجودشان در راه ترقی و تعالی کشور استفاده نمی‌شود. آقای شیخ حسین لنکرانی از شخصیت‌هایی است که نورش مجهول است و از وجودش در راه ترقی و تعالی مملکت و ملت بهره برداری به عمل نمی‌آید.

* * *

س - برای کسی جای تردید نیست که جامعه بشری و به عبارت دیگر کره ارض در مقابل بحرانی قرار گرفته که هیچ‌گونه قابل قیاس با هیچ یک از بزرگ‌ترین بحرانهای تاریخ نیست... لطفاً نظریه اساسی خود را برای حل این بحران اعلام فرمایید.

ج - بلی، آنچه فرمودید صحیح است و قیاس بحران فعلی عالم با هر یک از بحرانهای بزرگ تاریخی بی‌مورد و قیاس مع الفارق است. بحث در گذشته با اینکه تا حدی لازم بود مع‌ذک ممکن است باعث تطویل و عدم امکان ورود در مبحث مورد سؤال و توضیحات نسبی در آن باره شود. به همین جهت مستقیماً وارد مقصود شما می‌شویم. امروز در دنیا دو جبهه متقابل وجود دارد که از یکی اصطلاحاً به غرب و دیگری به شرق تعبیر می‌شود. اولی می‌خواهد اوضاع را همان‌طوری که بوده نگاه دارد و دومی می‌خواهد آنچه بوده [را] بر هم زند و آنچه را خودش می‌خواهد جایگزین آن کند (من در این تقسیم دوگانه، ملت‌های هر دو جبهه را داخل در تعریف خود نمی‌کنم. پس مقصود، هیئتهای حاکمه و رجال حل و عقد هر دو طرف است).

به نظر من هر یک از طرفین، کوشش در امری محال و غیرطبیعی می‌کنند. زیرا نه تمام آنچه که غرب کوشش در حفظ آن می‌کند قابل بقا است و نه تمام آنچه که شرق کوشش در ایجاد آن می‌کند قابل اجرا است. می‌خواهم با جمله معتضه‌ای، هر چند که صورتاً داخل در یک بحث سیاسی شناخته نمی‌شود، حقیقتی را گفته، سپس به اصل بحث سیاسی مورد سؤال برگردم.

۶۷. قیام ۱۵ خرداد، در تقابل با سیاستهای آمریکا

مخالفت‌های فزاینده لنگرانی با اقدامات رژیم، از چشم دستگاه‌های امنیتی و انتظامی آن رژیم پنهان نبود و لذا او نیز همچون بسیاری از روحانیون، در خرداد خونین ۴۲، به اتهام اختلال در امنیت کشور دستگیر و به زندان افتاد. گفتنی است قیام نیمه خرداد که واکنش تند ملت، تحت پرچمداری رهبران دینی خود، نسبت به رفتارندم و انقلاب سفید شاه «بهمن ۴۱» بود در واقع، گذشته از خصلت آشکار «ضد استبدادی» آن، (به دلیل حمایت و هدایت آشکار رژیم پهلوی از سوی آمریکا) در موضع یک حرکت «ضد آمریکایی» قرار داشت. در اوراق آیت‌الله لنگرانی، نسخه‌ای از نطق جولپوس ث. هولمز سفیر وقت آمریکا در ایران در انجمن ایران و آمریکا مورخ ۱ خرداد ۴۲، یافت می‌شود که تحت عنوان «رضایت مردم از دولت» ایراد شده و جزئی از مباحث اخیر آن انجمن درباره: «آمریکا جامعه‌ای در حال پیشرفت» می‌باشد.

سفیر آمریکا در این سخنرانی، با تأکید بر اصل «رضایت حکومت‌شوندگان» (در اعلامیه استقلال آمریکا، ۱۷۷۶ میلادی) به مثابه بنیان «مشروعیت» دولت آمریکا، طی بحثی درازدامن ادعا می‌کند که در هیچ کشوری مثل آمریکا این اصل، «نقش مؤثر و عمیق» در افکار عمومی و نیز عملکرد دولتمردان ندارد. سپس با نقل جملاتی از توماس جفرسن (تدوین‌گر اعلامیه استقلال آمریکا) که می‌گوید:

لازم‌الاجرا بودن قوانین ناشی از اراده خود ملت است. این اراده ملت است که سازمانی را به وجود می‌آورد و یا از بین می‌برد تا اراده او را اعلام کنند. مردم می‌توانند به وسیله فرد واحد یا یک امپراتور (با قبول اینکه بیان و اظهار او نشانه و دلیل اراده خود آنها است) و یا به وسیله اشخاص معدودی چون رژیم اریستوکراسی و یا به وسیله مجموعی از شوراها مانند حکومت پادشاهی سابق ما و یا به وسیله رژیم چون رژیم جمهوری کنونی ما اراده خود را ابراز نمایند.

روی کار آمدن کندی در انتخابات ۱۹۶۰ آمریکا، و رفتارندم (فرمایشی و غیرقانونی) محمدرضا در بهمن ۱۳۴۱ را نمونه‌هایی از رضایت حکومت‌شوندگان می‌داند: «مثال دیگری از رضایت حکومت‌شوندگان در همین جا ایران روی داد. مردم این کشور در بهمن ماه با اکثریت قاطع [!] برنامه رفورم شش ماده‌ای اعلی حضرت را در رفتارندوم عمومی تصویب نمودند...»^{۲۸} در ادامه، سخن دیگری از جفرسن (راجع به لزوم مراقبت

۲۸. رژیم پهلوی، به ویژه در زمان محمدرضا، بارها مرتکب تناقضات آشکار شد. فی‌المثل، تبلیغات رژیم، سالها

دائمی از آزادی) را محور سخن قرار می‌دهد و ضمن اطلاق برجسب «عامل خارجی» بر پیشانی کمونیست‌های آمریکا، نسبت به خطری که به زعم وی، از ناحیه تمسک آن جماعت به «قانون اساسی» آمریکا، آزادی و حقوق اجتماعی مردم آن کشور را تهدید می‌کند هشدار می‌دهد و از این طریق، تلویحاً مخالفان سیاسی رژیم شاه در ایران را عامل خارجی شمرده و موفقیت آنان در کشور را، برای آزادی و سایر حقوق ملّی مصرّح در قانون اساسی کشورمان امری خطرناک می‌شمارد! و مردم را به منظور مراقبت از آزادی و خوشبختی خویش، به مقابله با مخالفان فرا می‌خواند:

در اینجا بسیار مناسب است که بار دیگر به اخطار توماس جفرسون که اظهار داشت «مراقبت دائمی، بهای آزادی است» بازگردیم. مادر روزگار خودمان چه بسا دیده‌ایم که آزادی یک ملّتی را از دستش ربودند، تنها به علت اینکه آن ملّت در حفظ آزادی خود مراقبت دائمی به عمل نیاورده بود. کسانی که بر ملّتها رژیم تحمیل می‌کنند که موجب اضمحلال آزادی فردی می‌گردد و حقوق غیرقابل سلب «حیات و آزادی و طلب خوشبختی» را پایمال می‌سازد همواره درصدد برنمی‌آیند که مقصود و

→ رفرا ندّم دكتر مصدق (برای انحلال مجلسین) را امری غیرقانونی و مخالف با قانون اساسی می‌شمرد، ولی بعداً خود شاه، در آغازین سالهای دهه ۴۰، بنیان مشروعیت به اصطلاح «انقلاب سفید» اش را بر بنایه یک رفرا ندّم فرمایشی (۶ بهمن ۴۱) گذاشت و تا پایان سلطنت، خویش را رهبر انقلاب شاه و ملّت خواند! نمونه دیگر این تافض، تبلیغات رژیم در مورد فواید دمکراسی و نظام چند حزبی و اکثریت و اقلیت در کشور، و تراشیدن احزاب وابسته به دربار نظیر حزب مردم و ایران نوین به عنوان نماد دمکراسی بود. ولی ناگهان همه این تبلیغات به باد هوا رفت و سیستم تک حزبی (حزب رستاخیز) تنها سیستم مترقی و انقلابی برای پیشرفت کشور قلمداد گردید و مخالفان آن، محروم از حقوق اجتماعی و محکوم به خروج از وطن آباء و اجدادی خویش شدند!

به یاد دارم زمانی که در هنرستان درس می‌خواندم و موضوع عضویت (اجباری) در حزب رستاخیز مطرح شد، به معلمی که بسیار شاه‌دوست بود برای ثبت نام شاگردان در حزب گرد و خاک بسیاری می‌کرد، گفتم: چه طور تا سال گذشته، خود شماها در کتاب «تعلیمات مدنی»، به ما درس می‌دادید که: لازمه دمکراسی و پیشرفت کشور، تعدّد احزاب، وجود گروه‌های اکثریت و اقلیت است. تا اکثریت به استناد آراء عمومی، حکومت کند و اقلیت نیز، همچون چشم بیدار، عملکرد دولت را زیر نظر داشته و از خطاها و معایب دولتمردان انتقاد کند. ولی حالا همه این حرفها باطل شده و منطق دیگری تبلیغ می‌شود؟! که سخت برآشفّت و مرا تهدید کرد که با این حرفها و عقاید، فرجام سویی در انتظار دارم و چون در خلال صحبت‌هایم گفته بودم: «تضاد عامل تحرک و تکامل است»، برجسب «مارکسیسم اسلامی» بر پیشانی حقیر زد و پس از آن نیز، «رکن دو» ارتش برخی از دوستان همکلاسی‌ام را که در تسلیحات ارتش کار می‌کردند در مورد حقیر و فعالیت خرابکارانه‌ام! به بازجویی کشید و ساواک نیز به تعقیب فعالیتهای ما و دوستانمان در هیئات مذهبی پرداخت....

منظور خود را به وسیله زور و یا غلبه تأمین نمایند.

در جوامعی که به حقوق هر یک از افراد و اتباع خود ارزش فوق‌العاده قائل می‌باشند و اصل «رضایت حکومت‌شوندگان» را راهنمای خود می‌سازند - عناصری که بنخواهند این قبیل جوامع را محو و نابود سازند معمولاً آزادیها و امتیازاتی را که از طرف خود جامعه به آنها اعطا شده، مورد استفاده تام و تمام قرار می‌دهند. مثلاً در آمریکا که ده دوازده سال است کوشش به عمل می‌آید که حزب کمونیست آن کشور که در واقع عامل یک دولت خارجی است وضع و موقعیت قانونی پیدا کند. همان حزب کمونیست همواره آزادیهایی را که جامعه آمریکایی اعطا کرده در نهایت مهارت مورد حد اکثر استفاده قرار می‌دهد و حال آنکه قصدش این است که همان جامعه را که این آزادیها را داده است مضمحل و نابود سازد. این حزب در محاکم آمریکا به انواع و اقسام فعالیتها و مانورها دست می‌زند و مضحک‌تر آنکه به مواد قانون اساسی آمریکا استناد نموده برای خود «حقوقی» ادعا می‌کند و حال آنکه اگر این حزب در آمریکا قدرت پیدا کند قانون اساسی آمریکا محققاً از بین خواهد رفت....

مفهوم سخنان سفیر (که گاه دو پهلو می‌نماید) - با توجه به اینکه از موضع «تأیید رفتارندم شاهانه» ایراد شده - به طور طبیعی، حمایت از شاه و انقلاب سفید وی، و محکوم ساختن جناحهای مخالف او، از جمله، روحانیت مبارز است و تلاش آمریکا را در توجیه و تقویت محمدرضا و «شاهکار» او نشان می‌دهد.

۶-۸. لنکرانی و مقابله با کاپیتولاسیون (پاییز ۴۳)

می‌دانیم که رژیم پهلوی از اوایل دهه ۴۰ - به ویژه پس از کناره‌گیری اسدالله علم و روی کار آمدن حسنعلی منصور - عرصه را برای ناخت و تاز آمریکاها گشود و تصویب لایحه کاپیتولاسیون (قانون اجازه استفاده مستشاران نظامی آمریکا در ایران از مصونیتها و معافیتهای قرارداد بین‌المللی وین) در مجالس فرمایشی سنا و شورای وقت مبدائی برای حضور سلطه‌گرانه آنها در ایران گردید که در بخش بعد از آن سخن خواهیم گفت. مع الوصف، چینش جدید مهره‌های سیاسی - کنار گذاردن مهره‌های غالباً کهنه و انگلوفیل، و جایگزینی تکنوکراتهای جوان و به اصطلاح «ترقی‌خواه» به جای آنها - ممکن بود سبب اغفال بسیاری از مردم شده و این توهم را به وجود آورد که سیاست حاکم، تغییر جهت و ماهیت داده است. در چنان شرایطی مأمور ساواک گزارش داد:

۱۷ اسفند ۴۲: لنگرانی درباره سقوط دولت آقای محمّد و روی کار آمدن دولت و وزرای جدید اظهار داشته من تعجب می‌کنم که شما می‌خواهید بدانید وزرای جدید چه کسانی هستند. همه از یک قماش می‌باشند و از یک برنامه پیروی می‌کنند و از یک منبع الهام می‌گیرند... در واقع، پرده عوض می‌شود و بازیگران همان بازیگران می‌باشند. اگر شما فکر می‌کنید که با رفتن دولت، وضع بهتر می‌شود اشتباه است، بلکه شاید بدتر بشود و شما خواهید دید که دولت منصور از دولت علم بمراتب کثیف‌تر و بدتر خواهد بود.^{۲۹}

۳ مرداد ۱۳۴۳ لایحه کاپیتولاسیون که توسط دولت منصور به مجلس سنا تقدیم شده بود، در مجلس سنا به تصویب رسید. ۲۱ مهر همان سال، اکثریت مرعوب و مجذوب مجلس شورا نیز بر لایحه مزبور مهر تأیید زد. به گفته شاهدان عینی: پس از تصویب کاپیتولاسیون در مجلسین، آیت‌الله آقامیرزا عبدالله مجتهدی تیریزی که توسط عموزاده‌هایش در مجلس از تصویب لایحه کاپیتولاسیون مطلع شده بود در باغ کرج لنگرانی، امام را در جریان امر قرار داد و امام با اندوه شدید از این رویداد تلخ، به قم رفت و منتظر ماند تا صورت مذاکرات مجلس و متن مصوّبه از تهران به دستش برسد. متن مذاکرات، به گفته آقای احمد شهاب^{۳۰} (از اعضای هیئت مؤتلفه و هم‌زمان مرحوم شهید عراقی) توسط لنگرانی تهیه و به حضور امام تقدیم شد و ایشان در ۴ آبان ۴۳ نطق کوبنده و مشهور خویش بر ضد کاپیتولاسیون، شاه و رئیس جمهور آمریکا را در مسجد اعظم قم ایراد کرد. سخنان امام توسط آقای حسین بنکدار (از یاران و هم‌زمان لنگرانی) بر روی نوار کاتریج ضبط و به دست لنگرانی رسانیده شد و لنگرانی پس از استماع، دستور داد افراد مختلف مردم، گروه‌گروه، توسط مبارزین به خانه‌ها دعوت شوند و به سخنان امام گوش دهند و از مفاد آن مطلع گردند. پیرو آن سخنرانی، رژیم در نیمه‌شب ۱۳ آبان ۴۳، به منزل امام در قم یورش برد و او را دستگیر و به ترکیه تبعید کرد. در مقاله بررسی روابط و مناسبات امام خمینی و آیت‌الله لنگرانی (مندرج در مجله تاریخ معاصر، سال ۶، شماره‌های ۲۱-۲۳، صص ۱۲۶-۱۳۴) به تفصیل در این زمینه سخن گفته‌ایم.

مرحوم حاج ابوالحسن ابراهیمی از یاران مرحوم لنگرانی و مجتهدی و علامه امینی، در تاریخ ۲۱ فروردین ۱۳۷۳، از سابقه دیرین آشنایی و ارادت خود با مرحوم لنگرانی

۲۹. پرونده لنگرانی در ساواک، ج ۱، کد ۱۰۳/۱، صص ۱۱۵-۱۱۶.

۳۰. گفت‌وگوی آقای شهاب با نگارنده، ۶ اردیبهشت ۱۳۷۳.

سخن گفته و اظهار داشتند:

مرحوم آیت‌الله آقامیرزا عبدالله آقامجتهدی، از علمای بزرگ تبریز بود که با امام و آقای لنکرانی مرادوت داشت. دوتن از پسرعموهای آقای مجتهدی در مجلس حضور داشتند و به ایشان خبر دادند که یک چنین چیزی در مجلس تصویب شده است. آقای مجتهدی از تبریز به قم رفته، سپس به دیدار امام در باغ کرج آقای لنکرانی آمدند. در باغ مزبور، هفت هشت ده تا اتاق کنار هم ساخته شده بود که آخرین آنها مخصوص استراحت امام بود و ایشان گاه به تنهایی و گاه در جمع و با ما، غذا صرف می‌کردند و دیدارهای خصوصی با ایشان نیز در همان اتاق انجام می‌گرفت. مرحوم مجتهدی نزد امام رفتند و به طور خصوصی، مقداری با ایشان صحبت کردند و آن روز را هم ماندند. سپس خداحافظی کرده از طریق تهران روانه تبریز شدند. امام آن ایام کسالت داشتند و تحت نظارت پزشک به سر می‌بردند. کسالت وی شدت گرفت و دکتر به بالین او آمد و داروهایی تجویز کرد. پس از بیرون آمدن، ما حال امام را از دکتر جویا شدیم و او گفت: نمی‌دانم، گویا خیر ناگواری به آقا داده‌اند که امروز خیلی ناراحتند و حالشان عادی نیست. بعداً فهمیدیم که آقای مجتهدی، امام را در جریان تصویب کاپیتولاسیون قرار داده و ناراحتی شدید ایشان از همانجا است.^{۳۱}

۴۱

۹-۶. چکامه صلیب - صهیون، و تنقید از آمریکا به علت حمایت از اسرائیل (۱۰ آذر ۴۷) فروردین ۴۶ (برابر ژوئن ۱۹۶۷) سوریه و سپس ۶ کشور عربی دیگر (مصر، اردن و...) به رژیم اشغالگر فلسطین اعلام جنگ دادند. ۱۵ خرداد همان سال با حملات برق‌آسای جنگنده‌های اسرائیلی به فرودگاه مصر، کشورهای خط مقدم عربی (مصر، سوریه، اردن) به سختی غافلگیر شده و پس از نبردی فرسایشی، ناگزیر به قبول آتش بس شدند و بخشی دیگر از سرزمینهای اسلامی به اشغال تل‌آویو درآمد. جنگ اعراب و اسرائیل، اما، در کنار وجه منفی و تراژیک خود (شکست فاحش دولتهای عربی از رژیم تل‌آویو)، یک وجه سرورانگیز و افتخارآمیز نیز داشت و آن سر

۳۱. امام، خود، نطق کوبنده‌شان بر ضد کاپیتولاسیون (۴ آبان ۴۴) را با این جملات آغاز کردند: *إنا لله و إنا الیه راجعون، من تأثرات قلبی خودم را نمی‌توانم اظهار کنم. قلب من در فشار است. از روزی که مسائل اخیر ایران را شنیدم خوابم کم شده است (گریه حضار). ناراحت هستم. قلبم در فشار است. من با تأثرات قلبی روزشماری می‌کنم چه وقت مرگ پیش بیاید (گریه شدید حضار). ایران دیگر عید ندارد. عید ایران را عزا کردند... (سید حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ص ۷۱۶).*

برآوردن ملت فلسطین از میان آتش و خون، و ضرباتی بود که پس از آن جنگ، در اثر عملیات استشهادی مبارزان فلسطینی در جای جای جهان بر پیکر رژیم اسرائیل وارد می‌شد. از جمله این عملیات، اقدام قهرمانانه یک دوشیزه مبارز فلسطینی (لیلا خالد) به ربودن هوایمای اسرائیلی بود، که جهان اسلام (از جمله: ایران) را در موجی از شور و سرور فرو برد و شاعران زبردستی چون مرحوم امیری فیروزکوهی درباره آن چکامه‌ها سرودند. این رویداد، آیت‌الله لنکرانی را نیز (که آرمان رهایی قدس شریف از چنگال صهیونیسم، و پشتیبان وی: آمریکا، را همواره در سر داشت) بر آن داشت که با یاری خوشدل (شاعر مشهور تهرانی) به انشای چکامه‌ای غزّاً و حماسی در صد و اند بیت با مطلع:

گویید ز ما صلیصهیون را
باخون، شویند مسلمین خون را!!

بپردازد.

لنکرانی در این چکامه تاریخی، سوابق ضدیت جهودان با مسیح علیه‌السلام و مسیحیت در تاریخ، و متقابلاً اهتمام قرآن کریم و پیامبر اسلام (صلی‌الله علیه و آله) به دفاع از حقانیت حضرت عیسی (ع) و تبرئه ساحت مریم پاک (ع) از تهمت مخالفان را یادآور شده و از این طریق، جهان مسیحیت (و در رأس آن: آمریکا) را از همدستی با صهیونیسم بر ضد مسلمانان برحذر می‌داشت و مغالظه واتیکان با صهیونیسم جهانی و اقدام وی (تحت فشار آمریکا) به تبرئه یهود از قتل عیسی را (که با نصوص کتاب مقدس مسیحیان در تعارض است) محکوم می‌ساخت:

همان ای عیسوی از چه می‌کنی یاری	خشم عیسی و عیسویون را؟!...
غمگین کردید جان عیسی را	خونین کردید چشم شمعون را
در پیش مسیح و مریم عذرا	چون باشد عذر، پاپ مفتون را...
آف باد بر آن که می‌کند یاری	تهمت زن آن ستوده خاتون را...
دور (جانسون) هر آنچه بمب بگذشت	امروز بود زمانه (نیکسون) را
گوییم به وی که خود به دست خود	کندن ز چه گور عیسویون را؟!...

نقل تمامی چکامه، و شرح مبارزات مستمر و دیرین لنکرانی با صهیونیسم، موکول به فرصتی دیگر است. پیدا است که آن مرحوم، حساب هموطنان کلیمی و ارمنی را از صهیونیستهای مسیحی و یهودی جدا می‌شمرد و البته نگران اغفال و اغوای هموطنان

یادشده توسط آتش فروزان صلیب - صهیون بود و مراقبت جدی در این زمینه را توسط دولت و ملت ایران ضروری می‌شمرد.

دربارهٔ موضع منفی لنگرانی نسبت به همبستگی آمریکا و اسرائیل، ذکر دو خبر زیر خالی از وجه نیست. به گزارش ساواک: ۶ خرداد ۵۴ یکی از طلبه‌ها که نامش تقوی و اهل شمال است [= آقای اسحاق تقویان اشکوری] به لنگرانی گفت: در کاشان یک شراب فروشی را آتش زده‌اند و صاحبش را که یهودی بوده کتک مفصلی زده‌اند که به اسرائیل فرار کرده و در آنجا در اثر کتکی که در ایران خورده فوت نموده است و افزود: دولت کره سفارت اسرائیل را تحویل فلسطینها داده است. لنگرانی با خوشحالی الحمدلله گفت و اضافه کرد خود اسرائیل پایگاه نظامی آمریکا در خاورمیانه است... (ص ۲۸)

نیز به گزارش همان سازمان: ۱۹ آذر ۵۵ (مطابق با عید غدیر) لنگرانی در منزل خویش در حضور جمعی از دوستان «موقعی که رادیو لندن اخباری علیه یهود می‌گفت لنگرانی اظهار خوشحالی می‌کرد و از شنیدن خبر تحویل بمب افکن به اسرائیل توسط آمریکا ناراحت شد...»^{۳۲}

۱۰-۶. هشدار نسبت به حملهٔ عراق به تأسیسات نفتی ایران، و مواضع آمریکا (بهار ۴۸) در پی شکست اعراب از اسرائیل در جنگ شش روزه (ژوئن ۱۹۶۷-خرداد ۱۳۴۶)، ژنرال حسن البکر بر ضد نخست‌وزیر عراق کودتا کرده و زمام امور آن کشور را در دست گرفت (مرداد ۴۷). حکومت حسن البکر، سلطهٔ کمونیسم را بر عراق تحمیل کرد و در پی این امر، روابط آن کشور با ایران (که جز، اردوگاه کاپیتالیسم به شمار می‌رفت) در اردیبهشت ۴۸ به شدت تیره شد. در نتیجه، جنگ تبلیغاتی بین طرفین آغاز و به ارتش دستور آماده‌باش داده شد و رژیم کمونیستی عراق دست به بازداشت و اخراج ایرانیان زد. ۱۶ اردیبهشت بین کردها و نظامیان عراقی در سرحدات ایران جنگ در گرفت و کردها (که از سوی ایران حمایت می‌شدند) تأسیسات نفتی عراق را طی نبردهای شدیدی منفجر کردند.^{۳۳}

لنگرانی در شرایط حاذاً آن روزگار (که اسرائیل، هرازگاه به یکی از کشورهای

۳۲. پروندهٔ لنگرانی در ساواک. ج ۳، ۱۰۳۵، ص ۴۵.

۳۳. رک، باقر عاقلی، روزشمار تاریخ ایران... ج ۲، صص ۲۲۹-۲۱۸.



منوچهر اقبال | ۲۴۴۴-۲۴۴۴ع

اسلامی جنگ و دندان نشان می‌داد و مع‌الأسف ایران نیز به نحو آشکار و نهان، به آن دولت یاری می‌رساند) با درگیری بین کشورهای اسلامی مخالف بود و اعتقاد داشت که بایستی از طرق دیپلماتیک به حل اختلافات میان جهان اسلام همت گماشت. علاوه بر این، شدیداً نگران بمباران تأسیسات نفتی ایران از سوی رژیم عراق بود. به همین علت، پیش از آنکه کشاکش اوج گیرد، به دکتر منوچهر اقبال (رئیس وقت شرکت ملی نفت ایران، و آشنای دیرین لنینیستی) پیغامی هشدار برانگیز داد که ظاهراً در جلوگیری از تنش دو کشور بی‌تأثیر نبود. مرحوم کیا علی کیا که حامل پیغام بود نقل می‌کرد که: «لنینیستی مطالب خود را در کاغذی نوشته و به دست من داد و گفت نامه را به دکتر اقبال می‌دهی و زمانی که آن را خواند از وی می‌گیری و ریز ریز می‌کنی و در جوی آبی که سر راهت هست می‌ریزی تا اثری از آن باقی نماند». می‌گفت:

زمانی که نامه را به اقبال دادم و از مضمون آن مطلع شد، شگفت‌زده شد و دقایقی چند، در حالی که به شدت در فکر فرورفته بود، با صورت خود بازی

می‌کرد. وقتی که به خود آمد، به او گفتم آقای لنگرانی گفته‌اند نوشته ایشان راز شما بگیرم. نوشته را پس داد و من هم در اولین فرصت آن را از بین بردم.

آن‌گونه که از پرونده مرحوم لنگرانی در ساواک برمی‌آید، ایشان خود همان روزها در یکی از جلسات هفتگی خویش با شهید سعیدی به این مطلب اشاره کرده است. طبق گزارش مأمور ساواک: ۲۳ اردیبهشت ۴۸ جلسه هفتگی لنگرانی و دوستان مبارزش (شهید سعیدی، عبدالرحیم ربانی شیرازی، دکتر مفتاح، محمد منتظری و...) در منزل شیخ حسین کاشانی تشکیل گردید. به گزارش مزبور: بحث از درگیری ایران و عراق پیش آمد و «لنگرانی گفت من نمی‌خواهم در سیاست دولت ایران دخالت کنم، اگر مطلبی می‌گویم راجع به سیاست دنیا و مسلمین است. اما همه شما یک به یک باید قول بدهید که آنچه می‌گویم جایی نقل نکنید. مشاؤونیه ادامه داد: خدا نکند روزی مناطق نفت ما مورد حمله قرار گیرد. آخر ما اهل این مملکت هستیم و از منافع خود باید حمایت کنیم. رفتن سربازان خیلی مهم نیست، بلکه دشمن می‌تواند با پودر آتش‌زا یا آلوده کردن مرغی، موجب حریق گردد. من پیش از اختلاف فعلی ایران و عراق، درباره سیاست کلی ایران با اعراب پیامی به دکتر اقبال دادم که تا نیم ساعت فکر کرد و جواب نداد. پیام این بود که اگر شما بخواهید به تأسیسات نفتی اعراب حمله کنید ممکن است غریبها و آمریکاییها نگذارند، اما اگر اعراب بخواهند به تأسیسات نفتی شما حمله کنند چه کسی آنها را منع خواهد کرد؟ شوروی که از خدا می‌خواهد منافع غرب در ایران از بین برود، پس شوروی کاری نخواهد کرد. غریبها هم اگر به اعراب سفارش کنند که به منابع نفت ایران آسیب نرسانند کسی حرف آنها را گوش نخواهد داد. چون اعراب، آمریکا و ملل غربی را حامی اسرائیل می‌دانند. به این ترتیب تکلیف چه خواهد بود و ایران در این موقع چه خواهد کرد؟ دکتر اقبال نیم ساعت فکر کرد اما جوابی نداد ولی مطلب را خوب درک کرد...»^{۳۴}

۱۱-۶. جنگ تبلیغاتی آمریکا و انگلیس (بهار ۴۸)

۴۸/۱/۱۹ جلسه هفتگی لنگرانی و شهید آیت‌الله سعیدی و دوستان مبارز آن دو (حجج اسلام سیدمرتضی و مجتبی صالحی و...) در منزل مجیدی خراسانی و بدون حضور سعیدی تشکیل یافت. به گزارش مأمور ساواک «شیخ حسین لنگرانی ضمن

۳۴. پرونده لنگرانی در ساواک. ج ۱، کد ۱۰۳۳، ص ۲۱۴.

صحبت اظهار نمود کتاب میراث خوار استعمار را انگلیسیها نوشته و کتاب فراموشخانه فراماسونری را آمریکاییها علیه کتاب میراث خوار نوشته‌اند. باید منتظر بود که انگلیسیها جواب این کتاب را چه خواهند نوشت. وی اضافه نمود من افتخار می‌کنم که در هیچ لیست حقوقی از هیچ محلی امضاء ندارم...»^{۳۵}

۱۲-۶. هواداری از اتحاد ملل اسلامی در برابر استعمار غرب (مهر ۴۸)

۳۱ شهریور ۴۸ نخستین اجلاس سران کشورهای مسلمان (به عنوان اعضای سازمان کنفرانس اسلامی) در ریاض، پایتخت مغرب، برگزار شد و محمدرضا پهلوی نیز در آن شرکت و به ایراد نطق پرداخت. فردای آن روز (اول مهر ۴۸) لنکرانی در جلسه هفتگی سیار خویش با شهید سعیدی و یاران مبارز وی (شیخ جعفر شجونی و...) که در منزل شیخ حسین کاشانی برگزار شد از اظهارات شاه در کنفرانس ریاض انتقاد کرده و گفت: «پدرسوخته، تعداد مسلمین جهان را هفتصد میلیون گفته، در صورتی که تعداد مسلمانان هفتصد و پنجاه میلیون نفر است».^{۳۶}

تصمیم به نگارش مقاله به اواسط شهریور ۴۸ برمی‌گشت که پیرو به آتش کشیده شدن مسجدالاقصی، قبله اول مسلمین، به دست صهیونیستها (۳۰ مرداد ۴۸)، موجی عظیم از اعتراض در جهان اسلام، به ویژه کشورهای عربی، به وجود آمده و بیش از هر زمان، نیاز به همبستگی مسلمانان در برابر استعمار صلیب-صهیون احساس می‌شد.^{۳۷} ۲۴ مهر ۴۸ شاه راهی آمریکا شد و فردای آن روز (۲۵ مهر) لنکرانی مقاله کوبنده‌ای را که درباره اتحاد مسلمین تهیه کرده بود، برای چاپ به کیهان ارسال داشت، ولی ساواک مانع نشر آن گردید. متن مقاله و اقدامات سازمان اطلاعات و امنیت کشور در پرونده لنکرانی آمده است.

۳۵. همان، ج ۱، کد ۱۰۳/۱، ص ۳۲۱.

۳۶. همان، ج ۲، کد ۱۰۳/۲، ص ۲۶؛ شهید آیت‌الله سید محمدرضا سعیدی. یاران امام به روایت استاد ساواک. همان، ص ۳۲۷.

۳۷. به گزارش مأمور ساواک: ۱۸ شهریور ۴۸ جلسه هفتگی منزل سید محمدرضا سعیدی با شرکت لنکرانی و طباطبائی، برادرزن سعیدی، و دیگران برگزار شد. در این جلسه «راجع به مسجدالاقصی صحبت شد. لنکرانی اظهار داشت: به نظر من در موقعیت فعلی نباید این مسجد تعمیر شود. این کار خیانت به مسلمین است. باید پس از پس گرفتن اورشلیم از یهود با بهترین وضعی تعمیر شود ولی قسمتی از آن را به همین نحو باقی گذارند... در پایان جلسه قرار شد که کاشانی مقاله‌ای در مورد اتحاد مسلمانان بنویسد و به روزنامه کیهان بدهد» ج ۲، کد ۱۰۳/۲، ص ۱۵.

گزارش ساواک (بخش ۳۱۶، مورخ ۴۸/۷/۳) به نقل از ساواک تهران معروض داشت: «اخیراً شیخ حسین کاشانی ناظم مدرسه عالی سپهسالار با همفکری شیخ حسین لنکرانی یکی از روحانیون افراطی مقاله‌ای در مورد اتحاد مسلمین تهیه و روز ۴۸/۶/۲۵ جهت درج در روزنامه کیهان به آن مؤسسه تحویل داده‌اند. در مقاله مذکور ضمن تشریح دین اسلام و عقاید دینی مسلمانان، از یهودیان و مسیحیان انتقاد شده و اضافه شده رهبران کاتولیکها به دستور استعمارگران در مقام سازش با یهود و تیرنه آنان برآمده‌اند.

با عرض اینکه درج مقاله موصوف در روزنامه حمله به اقلیتهای مذهبی در ایران محسوب می‌شود و اصولاً نتیجه‌ای از انتشار این مقاله به جز ایجاد نفاق و دو دستیگی در بین مذاهب در بر نخواهد داشت لذا با توجه به اینکه تاکنون مقاله مزبور در روزنامه کیهان چاپ نشده در صورت تصویب از طریق بخش ۳۸۳۲۵ توجه لازم در زمینه عدم انتشار مقاله موصوف به مسئولین امر در مؤسسه کیهان داده شود.» در ذیل گزارش آمده است: «۳۲۵، اقدام به جلوگیری از درج مقاله بشود، ۱۷/۵ | ۱۳۴۸/».^{۳۹}

در گفت‌وگویی که این‌جانب (علی منذر) در ۱۷ آبان ۱۳۸۰ با آقای شیخ حسین کاشانی داشتم ایشان گفتند: «مرحوم لنکرانی از من اجازه گرفته بود که چنانچه درج و انتشار مطلبی را ضروری دیدند از اسم و امضای من بهره گیرند و من هم با این امر موافقت کرده بودم. لذا مقاله ظاهراً به اسم بنده ولی در واقع متعلق به ایشان است.»

در مقاله یاد شده، نخست مزایای دین جامع و توحیدی اسلام، و آموزه‌ها و احکام معقول و فطرت‌پسند آن در قیاس با تعالیم شرک‌آمیز و دور از منطقی ادیان تحریف شده یهود و مسیحیت، مورد بحث و بررسی قرار گرفته و از این دین به عنوان نقطه کمال ادیان الهی یاد می‌شود. در همین راستا، جهاد اسلامی، «مصدق اتم و منحصری برای جمله مقدس «جنگ برای صلح»، جنگ برای دفع فتنه، جنگ برای رفع فساد، جنگ برای برچیدن بساط خودکامگیها و خودسریها، جنگ برای از بین بردن جنگ، جنگ برای سعادت تمام اقوام بشری بدون فرق رنگ و نژاد و هیچ‌گونه تبعیض»، قلمداد می‌گردد.

در ادامه خاطر نشان می‌گردد که، تنوع یا اختلافات سلیقه‌ای و اعتقادی بین مسلمانان، هرگز مانع وحدت عمل سیاسی - اقتصادی - نظامی آنان (بر مبنای پیامبر، کتاب و قبله مشترک) در برابر دشمنان متجاوز خارجی نبوده و این استعمارگران هستند

۳۸. از بخشهای اداره کل سوم ساواک.

۳۹. پرونده لنکرانی... ج ۲، کد ۱۰۳/۲، ص ۲۴.

«که می‌خواهند به زعم خویش، کاخ عظیم و پرشکوه اتحاد و اتفاق مسلمین را... که پروردگار... به دست... عزیزترین مخلوقش استحکام بخشیده... به ویرانه‌های نفاق و جدایی تبدیل کنند». از دیدگاه نویسنده مقاله، مشکلات موجود در جوامع اسلامی عمدتاً ناشی از دسایس و تفرقه‌افکنیهای استعمارگران بوده و جای خوشبختی است که موج بیداری اسلامی (که اینک در ممالک اسلامی سربرداشته) مجالی برای تحقق این دسایس نگذاشته و دیری نخواهد گذشت که مسلمانان (همچون دوران جنگهای صلیبی) در برابر استکبار جهانی یکپارچه و متحد خواهند شد. به باور او: «آنچه که امروز به دست یهود یا به نام آنها اجرا می‌شود» اقدامی فرصت‌طلبانه از سوی «زمامداران صلیبی، دشمن شماره یک حضرت مسیح بن مریم سلام‌الله علیهما، است که» به منظور انتقام از شکست خویش در جنگهای صلیبی، «بیش از یک قرن» است «خون آدمیان را - از مسلمان و مسیحی - برای هوای نفس خودشان به خاک» می‌ریزند و چون تجدید آن حملات، امروزه «به نام جنگهای صلیبی، عملی نیست، یهود ماجراجو را... بازیچه دست خود ساخته‌اند و در پس پرده این حجاب منحوس، کینه‌توزیهای خود را تجدید می‌کنند». ضمناً نباید تصور شود که اسلام در مقابل مسیحیت به معنی‌الاعم قرار گرفته است؛ فقط زعمای کاتولیک‌اند که تحت تأثیر و دستورات استعمارگران قرار گرفته و با دشمن‌ترین دشمنان حضرت مسیح «یهود» سازش و در مقام تبرئه آنها برآمده‌اند که بتوانند از این راه کاتولیکها را به این میدان خیانت و جنایت سوق دهند، و الا ما و مسیحیان واقعی همگی در آستان مقدس حضرت مسیح خاضعیم و این قرآن مقدس ما است که با آن لحن عاشقانه، مقام شامخ حضرت مسیح و طهارت مریم پاک، مادر گرامی او را به‌رغم یهودیان و در مقابل بهتان‌سازی یهودیان به رخ آنها کشیده و دامن مقدس او را... منزّه ساخته است... بلی، مسیحی واقعی با ما طرف نیست و ما هم با مسیحیت طرف نیستیم. این استعمار است که همه را به جان هم می‌اندازد و از... مشاهده بدبختی انسانها لذت می‌برد...».

پیشنهاد جالب مقاله، در پایان، ایجاد یک «پیمان دفاعی» بین ممالک اسلامی برای مقابله با تجاوزات بیگانگان (به ویژه اسرائیل) است؛ پیمانی که «نه تنها به نفع مسلمانان است، بلکه به صلح جهانی هم کمک شایانی می‌نماید. زیرا در مقابل سیاستهای شرق و غرب، فاصله بسیار خوبی به وجود می‌آید که از تصادم آنها جلوگیری می‌نماید، و اثر مهم دیگر آن این است که به دشمنان مسلمین بار دیگر می‌فهماند که یک نیرنگ بیش از

یک مرتبه نمی‌تواند فریب دهد...».

مقاله لنگرانی، ضمناً هم‌نویسی با «اهداف مترقی و ضد استعماری» سازمان کنفرانس اسلامی محسوب می‌شد که در آن ایام تأسیس شده بود.^{۴۰} بی‌گمان، چنانچه این مقاله از دید ساواک دور مانده و در کیهان به چاپ می‌رسید (همچون مصاحبه بحث‌انگیز بعدی لنگرانی با روزنامه اطلاعات در سال ۱۳۵۰) جنجال غریبی را برپا می‌ساخت. متن کامل مقاله را که در پرونده مرحوم لنگرانی در ساواک^{۴۱} آمده، در ضمیمه شماره یک پایان نوشته حاضر، مطالعه خواهید کرد.

۱۳-۶. مخالفت با ورود سرمایه‌گذاران آمریکایی به ایران (بهار و تابستان ۴۹)

۷ اردیبهشت ۴۹ روزنامه کیهان از ورود سرمایه‌داران بزرگ آمریکایی نظیر راکفلر و لیلیانتال به ایران برای سرمایه‌گذاری خیر داد. چنانکه می‌دانیم اعلامیه‌ای کوبنده از سوی حوزه علمیه قم بر ضد آنان صادر شد که شهید سعیدی جزو امضاکنندگان آن اعلامیه بود و در بخش آن نیز فعالیت داشت. علاوه، سخنرانی تندی در مسجد حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام تهران ایراد کرد. حضور فعال سعیدی در این عرصه، رژیم را سخت به خشم آورد و نهایتاً به دستگیری، زندان و شهادت فجیع وی توسط رژیم پهلوی انجامید (۲۰ خرداد ۴۹).

به گزارش ساواک: ۱۵ خرداد ۴۹ یعنی ۵ روز پیش از مرگ سعیدی، «لنگرانی به چند نفر از دوستان خود از جمله محمدحسن طاهری اصفهانی و شیخ حسین کاشانی اظهار نمود اعلامیه روحانیون قم که سعیدی به واسطه آن گرفتار شده خیلی بد است و صلاح

۴۰. سازمان کنفرانس اسلامی در شرایطی به وجود آمد که صهیونیستها پس از جنگ ۶ روزه (ژوئن ۱۹۶۷/خرداد ۴۶) توانستند علاوه بر تصرف تمامی سرزمین فلسطین، بخشهایی از سوریه و مصر را اشغال کرده، با تصرف بخش شرقی بیت‌المقدس به مسجدالاقصی - قیله اول مسلمانان - چنگ اندازند و چندی بعد نیز یک صهیونیست افراطی مسجدالاقصی را به آتش کشید. کشورهای اسلامی در سپتامبر ۱۹۶۹ (مهر ۴۸) در مراکش گرد هم آمدند تا سازمانی را به وجود آورند که در حقیقت از مبارزات ملت فلسطین جانبداری کرده و مانع اقدامات صهیونیستها در فلسطین اشغالی شود. در بیانیه پایانی نخستین اجلاس سران کشورهای اسلامی، مواد زیر به عنوان اهداف رسمی این سازمان اعلام شد: گسترش همبستگی اسلامی میان کشورهای عضو، تحکیم همکاریهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و عملی میان اعضا، سعی در محو استعمار در تمامی اشکال آن، حمایت از مبارزات مردم فلسطین و کمک به آنها در اعاده حقوق از دست‌رفته و کمک به مبارزه همه مسلمانان جهان برای دفاع از استقلال و حقوق ملی خویش. رگ، «سازمان کنفرانس اسلامی چگونه تشکیل شد»، روزنامه جمهوری اسلامی، مهر ۶۱: سعید خاکرند. «سازمان کنفرانس اسلامی»، کیهان، مرداد ۷۱. ج ۲، کد ۱۰۳:۲، صص ۲۳-۱۶.

نیست که به شاه توهین شود. باید از اصل سرمایه‌گذاری بحث نمود و اضافه نمود: بچه‌ها یک اعلامیه داده‌اند به شما نشان می‌دهم، اعلامیه باید این طور باشد. سپس مشارالیه از سقف راهرو مینوت خطی یک اعلامیه بدون امضای بیرون آورد که در آن نوشته شده بود: «سلام بر صلاح‌الدین - سلام بر سید جمال اسدآبادی - سلام بر مدرّس - سلام بر میرزای شیرازی. ملت ایران، چرا بپا نمی‌خیزید. چرا قیام نمی‌کنید - سرمایه‌داران آمریکایی می‌خواهند ما را استثمار کنند. ای ملت ضد استعمار، مجاهدات پیشوایان خود را در نظر بیاورید و نگذارید که سرمایه‌داران آمریکا مملکت شما را محفل فعالیت خود قرار دهند».

لنکرانی از آقایانی که حضور داشتند خواست که اعلامیه مذکور را فتوکپی کنند ولی کسی جواب مساعدی نداد. مشارالیه ادامه داد من حتی برای همین برگ هم که در خانه من است نگرانم و احتیاط لازم را می‌کنم. چرا سعیدی نوار و کتاب و غیره را در منزل خود نگه داشته است. این کارها استادی می‌خواهد... ذیل گزارش، به عنوان «نظریه منبع» آمده است که: به نظر می‌رسد مینوت اعلامیه مذکور را خود لنکرانی تهیه کرده باشد.^{۴۲}

۵۰

در گزارش دیگر ساواک (مورخ ۴۹/۳/۲۵، شماره ۲۰/۱۵۳۶۶/۳ ه ۳) می‌خوانیم که: لنکرانی ۲۰ خرداد ۴۹ «در یک مذاکره خصوصی اظهار داشت... اعلامیه‌ای که با جمله سلام بر صلاح‌الدین... شروع می‌شد چهار هزار نسخه پخش شد و کسی نفهمید که چه کسی آن را توزیع کرده است»، که البته منبع ساواک، پخش چهارهزار برگ از اعلامیه مذکور را تأیید نمی‌کند.^{۴۳}

به گزارش همان سازمان، لنکرانی پس از شهادت سعیدی، به طور خصوصی به یکی از دوستان خویش در منزل، ضمن تأکید بر سانسور بودن تلفن منزل خویش و لزوم حفظ اسرار مبارزه از چشم مأموران دستگاه، توصیه کرد: «عکس سعیدی را زیاد پخش نمایید. اعلامیه عربی سعیدی را با ترجمه فارسی آن تکثیر کنید و زیر آن بنویسید تقصیر سعیدی همین اعلامیه است. سفارش کنید که خانواده سعیدی نامه‌ای به سازمان حقوق بشر در تهران بنویسند ولی قبل از ارسال آن من نامه را ببینم. ضمناً رونوشت شناسنامه خانواده ایشان را به صورت فتوکپی ضمیمه نمایید تا اگر کسی از خانواده ایشان از بین رفت معلوم باشد و همچنین توضیح بخواهند که سعیدی چگونه در زندان مرده است. به

۴۲. پرونده لنکرانی... ج ۲، ۱۰۳/۲، ص ۸۹ و نیز صص ۹۲-۹۳. ۴۳. همان، ۱۰۳/۲، ص ۹۰.

آقای خمینی اطلاع بدهید که امر کنند سید محمد سعیدی باید لباس روحانی بپوشد. آن وقت خود من به او اقتدا خواهم کرد تا مسجد برای او باقی باشد و طباطبایی (برادر همسر سعیدی) جنبه نیابت داشته باشد. رئیس ساواک تهران در نامه به مدیر کل اداره سوم آن سازمان خاطرنشان ساخت که: برای «کسب اطلاع از چگونگی تهیه و توزیع اعلامیه مورد بحث و میزان دخالت نامبرده در تهیه آن آموزشهای لازم به منبع [ساواک] داده شده است».^{۴۴}

گفتنی است که، اقدامات لنکرانی در رساندن پیام «ضد آمریکایی» سعیدی به گوش مردم، منضم به تلاشهای پیشین وی بر ضد رژیم، طاقت دستگاه را طاق کرد و موجب اختراهای مکرر ساواک به او و نهایتاً پخش اعلامیه سازمان مبنی بر «کمونیست» و «توده‌ای بود!» لنکرانی گردید، که در جای دیگر به آن اشاره کرده‌ایم.^{۴۵}

۱۴-۶. انتقاد از وابستگی واتیکان به آمریکا (آذر ۵۰)

۲۲ آذر ۵۰ مقارن با شهادت امام جعفر صادق علیه‌السلام، روزنامه اطلاعات مصاحبه‌ای از مرحوم لنکرانی را درج کرد که به موضوعات مهم سیاسی - اجتماعی - دینی روز نظیر کمرنگ شدن نقش مذهب در زندگی مردم، و نیز لزوم بهره‌گیری روحانیت از وسائل ارتباط جمعی روز اختصاص داشت. در پایان نیز خبرنگار درخواست کرده بود لنکرانی شمه‌ای از زندگی خویش را بازگوید.

لنکرانی، در پاسخ، شدیداً به سیاستهای استعماری غرب و نیز غریزدگی و مادبگری شرفیان (تحت عنوان «روشنفکری») حمله کرده و به بیان تفاوت‌های اساسی میان روحانیت «مستقل» شیعه با دستگاههای «وابسته» کلیسا در مغرب زمین پرداخت و در خاتمه، با اشاره‌ای کلی به خاندان، زادگاه و زندگی خویش، مصاحبه را با جمله «نفرین بر استعمار» پایان داد.

جمله واپسین لنکرانی در مصاحبه، و حملات او به وابستگی واتیکان به دول استعماری، آشکارا موضع ضد آمریکایی داشت که در آن زمان (همچون امروز) به درستی، رئیس اردوگاه کاپیتالیسم و رأس استکبار جهانی محسوب می‌شد. به گزارش ساواک: روز ۲۴ آذر ۵۰ (در جلسه منزل لنکرانی) نقاش زاده (از دوستان لنکرانی) در

۴۴. همان، کد ۱۰۳/۲، صص ۹۷ و ۹۹.

۴۵. رک، تاریخ معاصر ایران، س ۵، ش ۱۷، صص ۳۰۴-۳۰۶.

مورد مصاحبه وی در روزنامه اطلاعات از وی سؤال نمود: چطور حمله شما به دولت آمریکا را بدون آنکه در آن تصرفی کرده باشند چاپ کرده بودند؟ لنگرانی جواب داد اگر به کسی نگوید، تصرف هم کرده‌اند و آن ذکر کلمات گرامی و ارجمند - کبیر - بر سر پدر و ماسدر و رضاشاه بوده است. لنگرانی افزود: با این مصاحبه پدر دستگاه را در آوردم. چون آنها می‌گویند لنگرانی از مهاجرین قفقاز روسیه است و در مصاحبه گفتم مادر رضاشاه و پدر ملکه مادر از مهاجرین بوده‌اند و ایرانی بودن خود را ثابت کردم و روزنامه اطلاعات برای درج مصاحبه من ۲۰٪ اضافه فروش داشته است و عده‌ای از مخالفین من نیز ناراحت شده و گفته بودند لنگرانی نمی‌میرد تا از شر او راحت شویم...^{۴۶}

این مصاحبه جالب را به نقل از روزنامه اطلاعات^{۴۷} با هم می‌خوانیم:

آیت‌الله حاج شیخ حسین لنگرانی:

سیاستهای استعماری، ایمان بر بادده است!

پذیرش لقب «روحانیون» از جانب ما نوعی غریزدگی است.

بی‌بند و باری شهرهای بزرگ، آفت ایمان است.

با آیت‌الله لنگرانی در خانه‌اش به گفتگو و شنید نشستیم. مناسبت این گفتگو را در روز شهادت امام جعفر صادق جسته بودیم، اما مسیر حرف و سخن مان کلیت دیگری یافت و به اصول اسلام و مسائل کنونی دین در دنیاگرایش یافت.

* جناب آقای لنگرانی، آیا به نظر شما اثر مذهب در جامعه امروز کمتر شده است و اگر کمتر شده است علل آن چیست؟

کلمه جامعه را قبول ندارم بلکه به جای آن کلمه بعضی از افراد را قبول دارم و در هر صورت همه اینها نتیجه تربیتها و سبک تعلیمات استعماری است که به ما تحمیل شده است. ما بدون توجه البته با استثناهایی که عامل و متوجهند، کمک به دسائس استعمار نموده‌ایم و مطمئن باشید که اگر روزگاری بساط استعمار در دنیا بکلی برچیده شود و فصل آن هم خیلی دور نیست بالطبع ملتها آزادانه به سراغ اعتقادات صالح خود خواهند رفت.

* چرا معمولاً در شهرهای بزرگ ایران قشری از مردم با مذهب فاصله زیادی گرفته‌اند؟ اینکه پرسیده‌اید در شهرهای بزرگ، جواب خود شما را در بردارد. در شهرهای بزرگ

۴۶. پرونده لنگرانی... ج ۲، ۱۰۳/۴، ص ۱۰۸ و نیز: ص ۱۱۰.

۴۷. شماره ۱۳۶۷۱، دوشنبه ۲۲ آذر ماه ۱۳۵۰/۲۴ شوال ۱۳۹۱/۱۳ دسامبر ۱۹۷۱، ص ۱۲.

عوامل سائق^{۲۸} به بی‌بند و باری بیشتر از جاهای دیگر است. مگر ما الآن در تهران با هم گفتگو نمی‌کنیم؟

* به نظر می‌رسد که مذهب مسیح با وجودی که غرب سالها است صاحب تکنیک و صنعت پیشرفته شده است ولی هنوز اثرش در مردم کم نشده، در صورتی که در شرق که هنوز به پایه و تکنیک و پیشرفت غرب نرسیده است فاصله مردم با دین کم شده است. آیا علت این امر را می‌توانید بیان کنید؟

آنچه را که به عنوان مذهب مسیح به من تحویل دادید، من آن را به شکل مذهب به مفهوم واقعی تلقی نمی‌کنم. مسیحیت رسوم و تشریفات است و فردهایی استثنایی نمی‌توانند ناقض این تعریف باشند. آن وقت خلط تکنیک و صنعت با پیشرفت و عدم پیشرفت مذہبها را قبول ندارم. در این باب من شما را دعوت می‌کنم به جوابی که بزرگمرد اسلام و شرق، مرحوم «سید جمال‌الدین اسدآبادی» در رد تفسیر استعماری سر سید احمد خان (خواهش می‌کنم فقط زیر کلمه «سر» یک خط بکشید که تمام کسوت معنوی را خواسته است از قرآن عظیم خلع کند و آن را در کسوت مادی دریاورد، تحت عنوان «تفسیر مفسر»، مقاله جامع و جالبی نوشته است. ملاحظه می‌فرمایید که آن وقت به من حق می‌دهید در نظری که داده‌ام (راستی فرصتی دستم آمد که از همه خواهش کنم که برای شناختن روحیه و معتقدات و سرائر مرحوم اسدآبادی، به این قسمت مخصوص اثر او مراجعه و با دقت آن را بخوانند). در مورد اخلاق و عادات و معنویات و قیود ناموسی در غرب هر چند هم به عقب‌تر برگردیم باز می‌بینیم توجه و عنایت چندانی در آنجا به این مطلب نبوده است و جنگ بین‌المللی اول و مخصوصاً جنگ بین‌المللی دوم آنچنان را آنچنان‌تر کرده است و من این‌گونه آزادیها را که به آن افتخار می‌کنند مقدمه انقراض می‌دانم. شما اگر در این باب در گذشته‌های تاریخ دقت کنید با من در این نظر هم‌آهنگ خواهید شد. ولی راجع به خودمان هنوز وقت نگذشته است. هنوز مایه‌ها و سرمایه‌ها از بین نرفته، چه خوب است که زودتر فکر چاره باشیم و با یک جهش، این خطر را پس بزنیم و باز هم علت فاصله از دین همان است که قبلاً توضیح دادم. * در آمارهای رسمی می‌خوانیم بزه‌کاری، طلاق، جنایت، جنحه و جرم، قوس صعودی دارد و نرخ آن روز به روز بالا می‌رود. به نظر شما آیا فزونی این همه جرایم، از سست شدن اعتقادات مردم به مذهب است یا دلایل اقتصادی نقش اول را به عهده دارد؟

در جواب این سؤال شما، نه من می‌توانم صریح حرفی بزنم و نه شما می‌توانید بنویسید. ولی اجمالاً اینها نتایج اشتباهاتی است که به ما تحمیل شده و یا اغفالهایی که به آن تن داده‌ایم و جواب آن سه جمله است: چرا این طور نبود و چرا این طور شد و چه عاملی این طور کرد؟

* شما که از روشنفکران عالم روحانیت هستید، آیا فکر نمی‌کنید دین اسلام در ایران برای رواج هر چه بیشتر در جامعه باید از وسائط ارتباطات جمعی هم استفاده کند؟ شما مرا به عنوان روشنفکر روحانی مخاطب قرار داده‌اید و من کلمه «روشنفکر» را بس که سوءاستفاده از آن شده و سوق‌دهندگان جامعه به طرف ظلمت و بدبختی هم، این عنوان را به خود داده‌اند، نمی‌پذیرم و به جای آن اگر کلمه «بیدار» را استعمال می‌فرمودید، خوشحال می‌شدم. اما روحانیت، آقا، حرف نشنیده‌ای را می‌شنوید. این عنوان را هم مجبورم و چاره ندارم که قبول کنم و تن به این «غریزگی» بدهم. در اسلام همه روحانی‌اند و طبقه «ممتاز» فقط تعبیر به «علما» می‌شد. مع‌الاف، این لغت روحانی هم روی ناسی به اصلاحات کلیسا، از چندی قبل از هیاهوی مشروطیت، روی علماء اسلام گذارده شده و چه کنم که دیگر راه خلاصی فعلاً نمی‌بینیم. کاش این عنوان عاریه گرفته شده سوقاتی کلیسا، به پدرهای روحانی کلیسا برمی‌گشت و مجدداً همان عنوان «علما» به کار می‌رفت.

اما خواهش می‌کنم این سؤالتان را توضیح بیشتری بدهید که بفهمم مقصود از «وسایل ارتباطات جمعی» چیست؟

* عرض شود، عقیده ندارید که مراکز تبلیغات اسلامی هم دارای فرستنده‌های مخصوص رادیو و تلویزیون خود باشند و یا اینکه مثلاً در شهر مذهبی قم، دارای یک مرکز ارتباطی باشیم تا علما مستقیماً و مستقلاً با مردم در تماس باشند؟

من این مقایسه را نه تنها قبول ندارم بلکه برای اسلام، خطرناک هم می‌بینم و حالا که شما کلمه مستقلاً را هم در توضیح خودتان قید کردید از شما سؤال می‌کنم آیا پاپ در دستگاه فعلی واتیکان واقعاً مستقل است؟ آیا واتیکان کاتولیک برای مقاصد مشترک استعماری متابعت از نظرات آمریکای پروتستان نکرده و نمی‌کند؟ مگر ندیدید که همین آقای «پاپ» چون آمریکا می‌خواست، «یهود» را از قضیه حضرت عیسی تبرئه نکرد؟ به خدا قسم، وقتی این نظریه پاپ را خواندم مدتها آن را باور نمی‌کردم تا بعد مؤیدانی به دستم آمد که با کمال تعجب باور کردم. اگر می‌خواهید ما هم آن طور بشویم خیر و اگر خودمان مستقلاً و بدون تأثیر از دیگران برای ما میسر شود بهترین آرزوی ما است. مع‌ذک در مقابل تمام موانع در بین علما و رجال

دینی هستند کسانی که عملاً در حدود امکان و شاید هم تا آخرین سر حد امکان این مصلحت را رعایت و اجرا کرده و می‌کنند، ولی متوجه باشید که «لا یكلف الله نفساً الا وسعها».^{۴۹}

در پایان خبرنگار روزنامه، توضیح لنکرانی را پیرامون «شمه‌ای از زندگی» ایشان جویا می‌شود و لنکرانی ضمن اشاره‌ای کوتاه به سوابق خانوادگی، و مهاجرت نیاکان خویش بعد از اشغال قفقاز توسط روسهای تزاری به ایران کنونی، می‌افزاید: «اجملاً حدود یک قرن و نیم است که جدّم و پدرم و خودم در همین تهران زندگی داشته و داریم. حدود سه ربع قرن را خودم پشت سر گذارده‌ام و گذشته از اینکه تاریخ حیاتم و تاریخ خاندانم مملو از مجاهدات بوده تعجب نکنید از سن؟ ۱۱ سالگی به این طرف راه هم خود من عملاً در راه سعادت ملت اسلامی ایران صرف کرده‌ام و از هیچ عملی هم بحمدالله پشیمان نیستم و خدا را شکر می‌کنم و توفیق دوام آن راه تا زنده هستم از خدا می‌خواهم. تأثر من فرصت بحث بیش از این را نمی‌دهد و بهتر است با جمله «نفیرین بر استعمار» این سخن را خاتمه بدهم».

۵۵

اظهارات لنکرانی در مصاحبه با روزنامه اطلاعات، جنجالی به پا کرد، به گونه‌ای که رژیم پهلوی مؤسسه اطلاعات را به شدت تحت فشار گذاشته و آن را وادار کرد که بنویسد: ما با آیت‌الله حسن لنکرانی مصاحبه کرده بودیم نه حسین لنکرانی (در حالی که اساساً روحانی با این نام و مشخصات که تصویر وی در مصاحبه آمده بود در سراسر کشور (بلکه جهان) وجود نداشت! همچنین سناتور معتصم السلطنه فرخ در آذر ۵۰ در مجلس سنا شدیداً به لنکرانی هتاکی کرد^{۵۰} که شرح آن فرصتی دیگر می‌طلبد. از جمله نکات جالب در مصاحبه فوق، چنانکه دیدیم، انتقادی است که لنکرانی به تبعیت پاپ و «کاتولیسیم» واتیکان از آمریکای «پروتستان» (در مقابل استقلال روحانیت شیعه از دولتها) دارد. لنکرانی زمانی که (در همان سالها) فرستاده پاپ به ایران آمده و در جمع اندیشمندان و اهل قلم پایتخت با ایشان دیداری داشت، فرصت را برای توصیه به واتیکان در تعدیل مواضع خویش نسبت به اسلام و مسلمانان غنیمت شمرد. ژوزف کواک (ose)، سرپرست قسمت روابط دربار پاپ اعظم با جهان

۴۹. خداوند هیچ نفسی را جز به قدر طاقت و وسع آن، به چیزی مکلف نمی‌سازد (قرآن شریف).

۵۰. رک، کیهان، دوشنبه ۶ دیماه ۱۳۵۰، ش ۸۵۳۶، ص ۱.

غیرمسیحی، در بهار ۱۳۴۹ جهت مطالعه و تبادل نظر درباره ایجاد روابط نزدیک‌تر با جهان اسلام به کشورمان آمد و ملاقاتی نیز با رئیس دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران نمود.^{۵۱} ظاهراً دیدار یادشده میان لئکرانی و فرستاده پاپ، در همین ایام، و با شخص کواک بوده است.

روحانی بلندپایه مسیحی، در تهران، با جمعی از ارباب قلم و نویسندگان مطبوعات دیدار و گفت‌وگو می‌کند. پیش از شروع مجلس، آقای محمود عنایت (گرداننده مجله مشهور و نسبتاً وزین «نگین») از آیت‌الله لئکرانی دعوت می‌کند که در محفلی از اندیشمندان شرکت جوید و ایشان (بی‌آنکه از حضور نماینده پاپ در آن مجلس باخبر باشد) می‌پذیرد. پدر آقایان محمود و حمید عنایت (ظاهراً آقاسید اسماعیل عنایت) از دیرباز با مرحوم لئکرانی صمیمیت و همکاری داشت و به تبع این امر، فرزندان وی نیز با لئکرانی مراوده و به ایشان ارادت می‌ورزیدند و راقم سطور (= ابوالحسنی منذر) خود، چندین بار محمود عنایت را در منزل آقای لئکرانی مشاهده کرده‌ام، که می‌آمد و از محضر ایشان همچون دیگران بهره می‌برد.

باری، مجلس با حضور دو روحانی برجسته شیعی و کاتولیک (آیت‌الله لئکرانی و نماینده پاپ) تشکیل می‌شود و در طول آن، به مناسبت، از هر دوی سخن می‌رود. در اواخر مجلس، مقام روحانی مسیحی از همتای مسلمان خویش (لئکرانی) درخواست می‌کند که چنانچه به عنوان یک عالم شیعه، سخن و سفارشی به پاپ (رهبر کاتولیکهای جهان) دارند، مطرح سازند تا او که نماینده پاپ است در بازگشت به عرض ایشان برساند.

مرحوم لئکرانی، از زبان روحانیت شیعه، سخنی می‌گوید که مجلس را یکپارچه به شور و ولوله می‌افکند. سخن وی که فی‌المجلس برای نماینده پاپ ترجمه می‌شود چنین بوده است:

حضرت آقا، از قول من به جناب پاپ سلام برسانید و به ایشان بفرمایید که:
در اروپا و آمریکای مادی و دور از معنویت امروز شما، جایی برای دین و روحانیت و طبعاً کلیسا و کشیش و کاردینال و پاپ وجود ندارد. دولتهای استعماری غرب، که با خدا و مسیح علیه‌السلام کاملاً بیگانه‌اند، تنها بدین علت هر ساله مبالغی

۵۱. مقالات و بررسیها، نشریه گروه تحقیقاتی دانشکده الهیات و معارف اسلامی (دانشگاه تهران)، دفتر دوم، تابستان ۴۹، صص ۱۹۴-۱۹۸.

صفحه ۱۲ - اطلاعات
پوشیده ۲۲ آذرماه ۱۳۵۰ - شماره ۱۳۶۷۱

مذهبی

آیت الله حاج شیخ حسن لنگرانی:
سیاست های استعماری،

ایمان بر باد ده است!

پذیرش لقب روحانیون از جانب ما نوعی غرزدگی است
بر بندوباری شیوه های بزوا، اذیت ایمان است



آیت الله: آقا آن عکس کجور
حاج طبر و بر نمایه از ما
اندیشی چه عیب داشت که ما را
وایار گردید تا نمایه بر سر
بگذاریم!

بآیت الله لنگرانی در خانقاهش به گفت و شنود
نخستیم - مشابحت این گفتگو را در روز سه شنبه
امام جعفر صادق چینه بودیم ، اما مسیر حرف
و سخن زمان کلیت دیگری یافت و به اصول اسلام
و مسائل کنونی دین در دنیا گرایش یافت .

چینت ؟
عرض شود ، عقیده تاریخی
که مراکز تبلیغی اسلامی هم
فدای فرستاده های مخصوص
ملازمین و فوریوری خود باشند
با اینکه مثلا هم شیخ طوسی
لی ، دارای یک مرکز تبلیغی
باشیم تا علماء مستقیما و مستقلا
با مردم گویش باشند ؟

من این نظریه را نه تنها
قول ندارم بلکه برای اسلام
خطرناک هم می بینم و حالا که
شما کلمه مستقلا را هم در
توضیح خودتان نبرد کردید از
کجا سوال میکنم آیا باب در
بستگاه نقلی وایگان وایگان
مستقل است ؟ آیا وایگان
کلیت برای مفاسد مشرف
استعماری استقامت از
تخلیفات استعماری وایگان
سکینه و کسی که ؟ اگر
نه بدهم که همین آنگاه چینه
چون آمریکا چینه است ؟
دیوره را از تفصیح خبرت میس
تیره نگرد ؟ بشما قسم وقت
این نظریه پس را خواندم حقه
ما آن را بطور سبکرم تا بعد
برمیانی بنشینم آمد که با کمال
سجود باور کرده ، اگر می
خواجید ما هم آنطور بشویم
خبر و اگر خودمان مستقلا
بدون تکیه از دیگران برای ما
میسر شود میزینم ، آنوقت ما
است ، بمطابق در مقابل نام
جوانم در بین علماء و رجال
دینی هستند کسانیکه حلا در
حدود امکان و شاید هم با
آخرین سر حد امکان این
صلاحت و رعایت و اجرا کرده
و میکنند ولی توجه باشید که
لا یکنفالی الله بالذوالدین و سبیا
جناب آیت الله لنگرانی ، ممکن
است شما ای تر و تر و تر و تر

• جناب آیت لنگرانی ، آیا
به نظر شما اگر مذهب در جامعه
امروز کمتر شده است و اگر
کمتر شده است حال آن چیست ؟
کلمه جامعه را قبول ندارم
بلکه بجای آن کلمه بسریانوار
را قبول دارم و در هر صورت همه
آیندا تشویه فریبند تا و سبک
تخلیفات استعماری است که به
با تسخیر شده است ، ما بدون
توجه آلت با استقامت کرده
قابل و خوجه اند ، کلمه سب
دینانی استعمار لودمانی و
سختن باشد که اگر بود کاری
بسیار استعمار در دنیا
برجیده شود و فصل آید پیش
دور نیست ، بالخصوص طبع از آنجا
به سراغ امتدادات صالح خود
نخواهند رفت .

• چرا معمولا هم شهر های
بزرگ ایران قسری از مردم با
مذهب فاصله زیادی گرفته اند ؟
- این که بر میسد مایه در شهر
های بزرگ ، جوان خود شما را
در بردارد ، در شهر های بزرگ
موایل سابق به بریند و بازی
بیش از حال دیگر است ،
نگر با آن در تهران با هم
گفتگو میکنیم ؟
• بنظر من مذهب که مذهبیست
با وجودیکه قرب ممالیا است
ساحب تکنیک و صنعت پیشرفته
شدایدستولی هنوز از هر طرف
کم نشده در صورتیکه در هر طرف
که هنوز به پایه و تکنیک و
پیشرفت غربی نرسیده است -
فأصله مردم با دین کم شده
است ، آیا گفت این امر راس
توانید بیان کنید ؟
- آنچه را که بتوانم مذهب
سبب به من معرفی کرد ، دایره من
آن را بشکل مذهب به مفهوم
راسی تلقی میکنم - سببیت
خود است که در دنیا دیگر جاریه

هنگفت، صرف حفظ و توسعه تشکیلات مذهبی مسیحیت می‌کنند که شما را برای تقابل با اسلام و روحانیت - بالاخص روحانیت شیعه - لازم دارند؛ وگرنه، اگر روحانیتی در شرق اسلامی نبود، بساط شما را نیز در هم می‌پیچیدند. پس در واقع، ولی نعمت حقیقی شما، و عامل بقا و حفظ موجودیت شما در غرب مادیت زده امروز، ما روحانیون شیعه‌ایم. از قول من به عرض جناب پاپ برسانید که: این قدر، ولی نعمتهای خویش را اذیت نکنند و مایه آزار و دردسر آنها را فراهم نیاورند!

با این پیغام، مجلس را همه‌همه فراگرفته و نماینده پاپ (که انتظار هرگونه پیغام را داشت، جز این پیام را) سخت تحت تأثیر پیام قرار گرفت.

خود لنگرانی در ۲۷ اسفند ۶۰ راجع به دیدار خود با نماینده پاپ اظهار داشت: یادم می‌آید که نماینده پاپ اینجا آمده بود. خواستند که یک کسی با او ملاقات بکند، که موقع ورودش بی‌هدیه نمانده باشد. بدون اینکه سابقه را به من گفته باشند، مرا دعوت کردند. وقتی نشستیم، بزرگان ایران آنجا جمع بودند. بعد یکی آمد و به من گفت: آقا، واقعه این است که این مطلب را به شما نگفتم، زیرا می‌ترسیدیم که نیاید. این فرد که آنجا نشسته، نماینده پاپ است؛ خواستیم دست خالی نرود. با ایشان گفت‌وگویی داشته باشید. آنجا، حرفها را زدم، گفتم که: شعور داشته باشید، اینکه اروپای مادی، شماها را نگه داشته، از ترس ما است. اگر ما از بین برویم، صتار به درد شما نمی‌خورند. گفته من اثر عجیبی بر او گذاشت. بله، گفتم: از ترس ما است که اروپایی که خدا را قبول ندارد، مسیح را به طریق اولی قبول ندارد، و خود نقشه پروتستان هم نقشه یهود بوده، به شما توجه دارد و بودجه، خرجتان می‌کند....

تأیید این نکته را، در گزارش مأمور ساواک در اسفند ۵۰ نیز می‌بینیم. بر پایه گزارش مزبور، لنگرانی ۷ اسفند ۵۰ در منزل خود اظهار داشت:

استعمارشناسی از ویروس‌شناسی مهم‌تر است و احترام پاپ در اروپا و آمریکا به خاطر این است که استعمار به وسیله آنها علیه مسلمین بهره‌برداری می‌کند... مشای‌الیه در پایان سخنانش درباره استعمار گفت: مسلمین هنوز از خواب استعمار بیدار نشده‌اند و با اینکه قفس استعمار را شکسته‌اند ولی مثل جوجه‌های از قفس گریخته قدرت پرواز ندارند و مجدداً گرفتار می‌شوند.^{۵۲}

۱۵-۶. گول ما غریبها را نخورید! (خرداد ۵۲)

۱۰ خرداد ۵۲ روزنامه کیهان در صفحه ۱۰ خویش با تیر درشت: «گول ما غریبها را نخورید!» گزیده‌ای از سخنان چند تن از خارجیان شرکت‌کننده در کنگره جهانی تسلیح اخلاقی (واقع در شیراز) را درج کرد که حاوی انتقاداتی تند به روش غریبها بوده و صادقانه به ایرانیها هشدار می‌داد که از تقلید غرب پرهیز کنند. به نوشته خبرنگار کیهان:

در این جلسه که به منظور آشنایی مردم شیراز با کار گروه تسلیح اخلاقی تشکیل شده بود، خانم اورنیگتون، نماینده تسلیح اخلاقی اسکاتلند، گفت: امانت و درستی، پاکي، ترک خودخواهی و محبت به دیگران، چهار اصل اساسی کار گروه تسلیح اخلاقی جهانی است که به کار بستن آنها بسیار ساده است. به نظر من برای این کار فقط کافی است که دنبال کارهای ما غریبها را نگیرید و به روش خود در زندگی متکی باشید.

نیکنان، نماینده تسلیح اخلاقی فرانسه، نیز ضمن اشاره به هدف تسلیح اخلاقی گفت: گول ما غریبها را نخورید و از کارهای ما هم الهام نگیرید! ما از تمام خصوصیات شما ایرانیها دور هستیم و اگر برای آشنا کردن شما با تسلیحات اخلاقی به ایران آمده‌ایم به خاطر این نیست که ما بهتر می‌دانیم، بلکه به خاطر این است که شماها را از روش کار و زندگی خودمان دور نگاهداریم!

چاپ و انتشار این سخنان، آن هم از روزنامه پرتیراژ پایتخت، در حکم اعتراضی جدی به سیاست رسمی رژیم پهلوی بود که در آن روزگار (به سودای دستیابی به «تمدن بزرگ») دو اسبه در جاده تقلید کورکورانه از ظواهر تمدن و فرهنگ غرب (اروپا و به ویژه آمریکا) پیش می‌تاخت. از این رو، لنگرانی که موارث عظیم فرهنگی و تمدنی این مرز و بوم را پی سپر سیل غریزدگی می‌دید، فرصت را غنیمت شمرد و خیر مزبور را عیناً از کیهان کلیشه و در تیراژ وسیع چاپ و منتشر کرد. به گونه‌ای که گزارش این امر، در پرونده آن مرحوم در ساواک نیز بازتاب یافت: گزارش مأمور ساواک، حاکی است که حدود ۵۰ برگ اعلامیه چاپ شده مربوط به کیهان ۱۰/۳/۵۲ با عنوان «گول ما غریبها را نخورید!» در ۴ شهریور ۵۲ توسط لنگرانی در منزل پخش شده است.^{۵۳}

کلیشه این خبر از کیهان، همراه مقدار بسیاری از اوراق چاپ شده آن، در اوراق مرحوم لنگرانی یافت می‌شود.

۵۳. رک، همان ج ۲، کد ۱۰۳/۲، ص ۳۰۲. نسخه‌ای از این اعلامیه نیز در پرونده لنگرانی (ج ۲، کد ۱۰۳/۲، ۳۰۱) موجود است.

۷. لنگرانی و آمریکادر دوران جمهوری اسلامی

۷-۱. محکوم ساختن اقدام ضیاء الحق در اعدام بوتو (فروردین ۵۸)

مارس ۱۹۷۷ (اسفند ۵۵) حزب مردم پاکستان به رهبری ذوالفقارعلی بوتو در انتخابات عمومی آن کشور پیروز شد و بوتو بر مسند ریاست جمهوری تکیه زد. روی کار آمدن مجدد بوتو به پشتوانه رأی مردم در کشور «کودتاخیز» پاکستان (که زمامداران آن نوعاً ژنرالهایی بودند که با کودتا، کرسی قدرت را اشغال کرده بودند) گامی بلند در مسیر حرکت از نظامیگری به مردم سالاری بود، و این، چیزی نبود که خوشایند ابرقدرتها (از جمله: آمریکا) باشد. به ویژه آنکه بوتو، پس از دستیابی به حکومت، جانب احتیاط را نگه نداشته و در نطقهای خویش، از مقولاتی چون محکومیت اسرائیل، و خارج ساختن پاکستان از ستودم زده بود.^{۵۴} افزون بر این، به تلافی حمایت غرب از هند در جنگ دوم هند و پاکستان (دسامبر ۱۹۷۱)، که به تجزیه بنگلادش از پاکستان انجامید) به شوروی نزدیک شده و پاکستان را از جرگه کشورهای مشترک المنافع خارج ساخته بود.^{۵۵}

مهم تر از همه آنکه بوتو، به طور جدی و مستمر در راه دستیابی پاکستان به قدرت اتمی تلاش می کرد. سفیر آمریکا در اسلام آباد، در گزارش خود به واشنگتن، مورخ ۱۱ ژوئیه ۱۹۷۹، «رنوس کلی سیاست خارجی دوران» بوتو را از جمله، شامل مواد زیر می شمارد: «دوستی بسیار صمیمانه با اعراب و چینها، خروج از پیمان ستو، عضو شدن در نهضت غیرمتعهدها، سرخوردگی از ایالات متحده، سازش با اتحاد جماهیر شوروی و گسترش یک سیاست مستقل هسته ای»^{۵۶} یعنی دستیابی به دانش اتمی از راهی غیر از کمک واشنگتن، که ناگزیر به کشیدن ناز آمریکا و قبول شرایطی چون «دست برداشتن از برخی احکام اسلام» و «حمایت از اسرائیل» نباشد.^{۵۷} بر این همه، بایستی گرایش

۵۴. آن زمان، آمریکا در تدارک صلح بین مصر و اسرائیل بود و ۲۰ نوامبر ۱۹۷۷ (اواخر آبان ۱۳۵۶) انورسادات در اقدامی بوسابقه به بیت المقدس سفر کرده و دست صهیونیستها را به دوستی فشرد (پیرو این سفر ننگین، در ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۸ برابر با اواخر شهریور ۵۷، با وساطت کارتر رئیس جمهور آمریکا، قرارداد صلح کمپ دیوید بین نخست وزیران مصر و اسرائیل (انورسادات و بگین) در آمریکا امضا شد).

۵۵. محمود طلوعی، تاریخ و تصویر، تهران، انتشارات اسپرک، ۱۳۷۱، چاپ دوم، ص ۳۶۳.

۵۶. اسناد لانه جاسوسی ۴۵؛ دخالتهای آمریکا در کشورهای اسلامی، پاکستان (۱)، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، بی نا، بی تا، ص ۱۳۴.

۵۷. رک، اسناد لانه جاسوسی ۴۵، همان، ص ۵۱. برای تلاش مجدانه بوتو جهت دستیابی به سلاح اتمی، و مخالفت تهدیدآمیز آمریکا با وی رک، علی بابایی، «فارچهای مرگ؛ شه قاره هند در کابوس یک جنگ اتمی»، روزنامه جامعه، س ۱، ش ۹۵، ۳۱ خرداد ۷۷، ص ۷.

شهرها و نکته‌ها
صفحه ۱۰ کیهان
شنبه ۱۰ خرداد ۱۳۵۲ -
۱۹۷۳ - شماره ۸۹۶۶

خارجیان شرکت کننده در جلسه تسلیح اخلاقی شیراز:

گول ما غربی‌ها را نخورید!

۶۱

مستر من برای اینکار فقط کافی است که دنبال کارهای ما غربی‌ها را نگیرید و به روش خود در دستگیر منکر نباشید!

«نیکان» نماینده تسلیح اخلاقی فرانسه نیز پس از اشاره به هدف تسلیح اخلاقی گفت: گول ما بر سر ما را نخورید و از کارهای ما هم الهام نگیرید اما از تمام خصوصیات شما ایرانی‌ها دور بمانید و اگر برای آشنا کردن شما با سلیحات اخلاقی ما در این زمینه به شما نیاز داریم این نیست که ما بهتسر مریدانیم، بلکه بخاطر این است که شما را از روش کار و زندگی خودمان دور نگاه داریم!

شیراز - خبرنگار کیهان: خارجیان شرکت کننده در جلسه تسلیح اخلاقی شیراز، به ایرانی‌های حاضر در این جلسه هشدار دادند که: «گول غربی‌ها را نخورند!»

در این جلسه که مسئولان آشنای مردم شیراز با کارگزاران تسلیح اخلاقی تشکیل شده بود، خانم «اورینگتون» نماینده تسلیحات اخلاقی اسکاتلند گفت:

امانت و درست‌ها، پاک، ترک خودخواهی و محبت پدیدگران، چهار اصل اساسی کار کرد تسلیح اخلاقی جهانی است که بکار بستن آنها بسیار ساده است.

خانوادگی بوتو به «تشیع» را افزود که از جمله، در نام او (ذوالفقارعلی) و پسرش (مرتضی) متجلی است.

مجموعه این امور، بوتو را در لیست سیاه نظام سلطه جهانی قرار داده و هنوز چند ماه از ریاست جمهوری او نگذشته بود که ژنرال ضیاءالحق، رئیس ستاد ارتش پاکستان، با کمک سعودی و آمریکا و پشتیبانی احزاب و شخصیت‌های وهابی پاکستان، در ۵ ژوئیه ۱۹۷۷ (تیر ۵۶) علیه بوتو کودتا کرده، طی محاکمه‌ای فرمایشی در ۱۸ مارس ۱۹۷۸ (اواخر اسفند ۵۶) «به اتهام واهی مشارکت در قتل یکی از رقبای سیاسی خود»^{۵۸} محکوم به اعدام ساخت. آمریکا و انگلیس از کودتای یادشده استقبال کردند^{۵۹} و بوتو در ۴ آوریل ۱۹۷۹ (فروردین ۵۸) «علی‌رغم اعتراضات بین‌المللی»^{۶۰} و مخالفت جمع کثیری از ملت^{۶۱} اعدام شد. ۴ ماه پس از اعدام بوتو، عربستان متعهد شد یک وام بی‌بهره ۲۰۰ میلیون دلاری در اختیار دولت ضیاءالحق قرار دهد که بازپرداخت آن ظرف ۱۱ سال (پس از یک مهلت ۴ ساله معافیت از پرداخت) انجام گیرد.^{۶۲}

کوتاه مدتی پس از کودتای ضیاءالحق (به کمک آمریکا و سعودی) در پاکستان، افسران کمونیست در افغانستان علیه محمد داود کودتا کرده و نورمحمد ترکی (دبیرکل حزب کمونیستی خلق افغانستان) را با پشتیبانی روسها بر جای وی نشانند (اردیبهشت ۵۷). ماجرا بدینجا ختم نشد و کمتر از ده ماه پس از اعدام بوتو، ارتش سرخ، با پیاده کردن بیش از ۵۰۰۰ تن از نیروهای هواپرد خویش در کابل رسماً افغانستان را اشغال کرد (دی ۱۳۵۸).

آیت‌الله لنکرانی، که تحولات منطقه را دقیقاً زیر نظر داشت، کودتای روسیه در افغانستان را واکنش آن ابرقدرت در برابر کودتای ضیاءالحق بر ضد ذوالفقار علی بوتو در پاکستان می‌شمرد که به اعتقاد وی کودتایی متکی به زر و زور سیای آمریکا و وهابیسیم سعودی بود. لنکرانی، جرم اصلی بوتو را اظهارات او مبنی بر مخالفت با اسرائیل و نیز

۵۸. تاریخ و تصویر. ص ۳۶۳.

۵۹. قیام پاکستان، انجمنهای اسلامی دانشجویان ایرانی - هند، منتشره در اوایل پیروزی انقلاب.

۶۰. تاریخ و تصویر. ص ۴۶۹.

۶۱. نفوذ و محبوبیت بوتو در بین مردم پاکستان را از اینجا می‌توان دریافت که ۱۱ سال پس از مرگ وی، زمانی که ضیاء الحق روز ۱۷ اوت ۱۹۸۸ در یک سانحه هوایی جان سپرد، سه ماه بعد دختر بوتو (بی‌نظیر) به عنوان رئیس حزب مردم، در انتخابات پیروز شد و بر مستند نخست‌وزیری تکیه زد.

۶۲. استاد لانه جاسوسی ۴۶؛ دخائهای آمریکا در کشورهای اسلامی. همان، صص ۷۴-۷۵.

وعدۀ خارج ساختن پاکستان از ستو می‌شمرد و کودتای ضیاء‌الحق را (که مورد پشتیبانی احزاب و عناصر وهابی پاکستان قرار داشت) نقشۀ اجانب تلقی می‌کرد. ایشان می‌فرمود: کودتای پاکستان یک کودتای سعودی بوده است که در افغانستان هم بنا بوده اجرا شود. تظاهرات علیه حکومت در هر دو کشور مشترکاً شروع شده و ابتکار آن هم در دست شیخ گل محمد عضو رسالۀ المسجد مملکت سعودی بوده است. همان‌طوری که مداخلات کوبا نمودار روسیه و جبهۀ شرق است، همان‌طور مداخلات مملکت سعودی هم نمودار آمریکا و جبهۀ غرب است، لذا کودتای مزبور در پاکستان، باعث ایجاد عکس‌العمل مشابه از سوی روسیۀ شوروی در افغانستان گردید. به مجرد کودتا در افغانستان، آقای شیخ گل محمد طرفدار سعودی و عده‌ای از علمای طفیل او اعدام شدند و باعث شد که علمای سعودی از ممالک اسلامی به نام اعدام شیخ گل محمد عضو رسالۀ المسجد خودشان استمداد کنند و مدارک این امر موجود است.

از دیدگاه لنکرانی، بوتو البته شخصیتی معصوم و مصون از خطا نبوده، و مسلماً بر عملکرد وی در دوران حکومت (همچون دیگران) ایرادات گوناگونی می‌توان گرفت. متنها باید توجه داشت که بوتو، نه برای نقصها و نقاط ضعف سیاسیش، بلکه به علت اعلام تصمیم به اخراج پاکستان از ستو، محاکمه فرمایشی و اعدام می‌گردید. لنکرانی، در بیانیه‌ای که تصمیم داشت در اعتراض به محکومیت بوتو خطاب به ملت ایران منتشر سازد (و به دلیل برخی مصالح سیاسی، از این امر منصرف شد) نوشت:

ای ایرانی! بیدار باش که بین خدمات مهمۀ ذوالفقار علی بوتو به پاکستان و طش، مهم‌تر از همه که استعمار جدید «ینگی دنیا» را خیلی سوزانده و به خشم آورده اشتباه سیاسی بوتو (ولی شرافتمندانه‌اش) در افشای قبلی نیت مقدس ملی و نتیجتاً اسلامی خود راجع به تصمیم قاطع او در آن موقع که شرایط جهانی مساعد نبود بر خارج ساختن پاکستان برادر و نجات ملتش از شر «پیمان ننگین تحمیلی مرکزی ستو» بوده که او را در مقابل وضع فجیع شیعی که می‌بینیم قرار داده‌اند.

عجب!!! آیا می‌شود باور کرد که آمریکا بتواند ذوالفقار علی بوتو، محبوب ملت بزرگ پاکستان... را با دست عوامل پاکستانی‌اش در مقابل چشم ملتش به دار بکشد؟! به تصدیق و تصریح خبرگزاریهای دوست و دشمن و بی‌طرف، پس از استقلال پاکستان عزیز، ذوالفقار علی بوتو اولین شخصیتی بوده است که آزادانه و عاشقانه از طرف ملت مسلمان نجیب پاکستان برگزیده شده است.

دولت استعمارگر آمریکا در آنجا به وسیله‌ی ابادی ستون پنجم عربستان سعودی

خودش با ایجاد کودتا به این شکل از او انتقام گرفته و می‌خواهد با به دار کشیدن او آتش کینه خود و صهیونیسم بین‌المللی را نسبت به یوتو تسکین داده باشد. (هر وقت لغت مزدوج «صلیصهیون» را به یاد می‌آورم از لطف الهی در این الهام مقدس شکر مکرر می‌کنم). (کاش مردم آمریکا علی‌الخصوص دانشجویان آزاده شرافتمندش متوجه نتیجه جنایات دولشان که آلت فعل صهیونیسم بین‌المللی است می‌شدند و می‌دانستند که دولتهای اواخر، مخصوصاً از جنگ دوم جهانی به بعدشان، تمام آبروی پیشین آمریکا را بر باد داده‌اند و به جای آن ننگ و نفرت و بدنامی جهانی برای مملکتشان فراهم کرده و می‌کنند)....

...به توای ایرانی باشرف، ای ایرانی مسلمان، ای ایرانی بشردوست، می‌گویم «و به همه می‌گویم» آیا سزاوار است مادر این باره بی‌تفاوت بمانیم؟ بلی، تو از این توطئه ناراحتی و خیلی هم ناراحت، ولی چرا صدایت را بلندتر نمی‌کنی و فریاد نمی‌زنی. آنرا با دلی سوزان و پر امید، لابه‌کنان به ملت پاکستان عزیز، رو کرده و التماس می‌کنم که با توکل به خدا به هر قیمتی که تمام شود نگذارند که این خیانت و جنایت مدهش در تاریخ پاکستان شما ثبت گردد که امروز را فردایی است....

۷-۲. نفتمان را به اسرائیل و آفریقای جنوبی نمی‌فروشیم!

دو فقره یادداشت (یکی به خط مرحوم لنکرانی و دیگری به املاى ایشان) در اوراق به جا مانده از آن مرحوم وجود دارد که مربوط به اوایل دوران جمهوری اسلامی بوده و ظاهراً در جریان رایزنی برخی از مسئولان وزارت نفت (احتمالاً توسط حاج محمدتقی ابوالحسنی، رئیس جهاد بالایشگاه تهران) با ایشان نوشته‌اند. متن املا شده (که حکم پاکنویس متن دیگر را دارد) به شرح زیر است:

«باید اعلام شود که ما مواد نفتی مان را به هر خریداری (غیر از اسرائیل و آفریقای جنوبی) در هر جای دنیا می‌فروشیم. در مقابل هر ارز رایجی که داده شود (غیر از پول آفریقای جنوبی و اسرائیل) به قیمت رسمی بین‌المللی قبول داریم! با قید اینکه مواد نفت تحویلی مستقیم و غیر مستقیم به هیچ نحوی به آفریقای جنوبی و اسرائیل داده نشود و در صورت کشف خلاف آن، نام خریدار در لیست ممنوع قرار خواهد گرفت. ملاک تشخیص تخلف هم فقط و فقط به تشخیص خود ایران خواهد بود.»

۷-۳. لنکرانی و حمایت از تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان (آبان ۵۸)

چنانکه می‌دانیم، کمتر از یک سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در پی تشدید

اختلافات میان ایران و آمریکا، دانشجویان پیرو خط امام روز ۱۳ آبان ۱۳۵۸ از دانشگاه تهران حرکت کرده و سفارت آمریکا را اشغال کردند. آن روز، این جانب راقم سطور، حدود ساعت ده صبح به منزل مرحوم لنکرانی رفتم. تصمیم به اشغال سفارت - که در پوشش تظاهرات معمول ضد آمریکایی انجام گرفت، سری بود و دولت موقت و دیگر مسئولان جمهوری اسلامی از تصمیم دانشجویان اطلاع نداشتند و نوعاً پس از اشغال سفارت، در برابر امر واقع شده قرار گرفتند. یادم هست آن روز رادیو، حرکت دانشجویان از دانشگاه (به سمت سفارت آمریکا) را ساعت به ساعت گزارش می‌داد. باری، زمانی که وارد منزل لنکرانی شدم دیدم ایشان با شور و شوقی وافر، مدام اخبار رادیو را تعقیب می‌کند و خیلی خوشحال و ذوق زده می‌نماید. چندی نگذشت که معلوم شد دانشجویان ایرانی، سفارت را اشغال کرده‌اند و خوشحالی وافر آن مرحوم ناشی از همین مسئله است. بعد از اشغال لانه نیز، در مواقعی که اعلام می‌شد جلوی سفارت تظاهرات برگزار می‌شود و ملت ایران به طور یکپارچه خشم سالیان خویش از جنایات آمریکا در ایران و منطقه را فریاد کرده و از دانشجویان حمایت می‌کند، مرحوم لنکرانی ما را تشویق می‌کرد که در تظاهرات جلو سفارت شرکت جویم و با مردم هم‌اوا گردیم.^{۶۳} هرچند نسبت به روند حل مسئله گروگانها تأمل و انتقاداتی داشتند.

۶۵

لنکرانی، به ویژه در مسائل کلان سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کشور، همواره قائل به لزوم اتخاذ پخته‌ترین و بهنگام‌ترین تدبیرها بود و این امر را نیز جز از طریق رایزنی با رجال صالح و مجرب ممکن و قابل حصول نمی‌دانست. بنابراین، موافقت شخصیتی چون او در قبول اصل گروگان‌گیری در آن مقطع، نمی‌توانست به معنای قبول همه اقدامات و سیاستهای انجام شده پس از آن (چه از سوی دانشجویان و چه از طرف

۶۳. در مصاحبه با تلویزیون جمهوری اسلامی، مورخ ۷ آبان ۱۳۶۱، به مناسبت استناد به یکی از «راپرت‌های سری» سفارت آمریکا مبنی بر ستیز مستمر علمای شیعه با حکومت‌های جور (که در یکی از مجلدات اسناد لانه جاسوسی توسط دانشجویان پیرو خط امام چاپ و منتشر شده بود) گفتند: خدا خیرشان بدهد اینهایی [را که] لانه را اشغال کردند. ببخود هذیان می‌گویند دیگران. اگر این کار نشده بود ما خیلی ضرر می‌بردیم. همه چیزشان دستمان آمد و خوب شد. خدا این جوانها را خیر بدهد! من همیشه دعایشان می‌کردم. از ایشان حمایت می‌کردم. چاره نیست، چاره نیست. جواب نا حساب، تا حساب است. جواب این ناحسانی، حساب نمی‌شد. قرآن می‌فرماید: «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ» (سوره بقره: ۱۹۲). چون اینها همه جور به ما اذیت کرده بودند. قرآن می‌فرماید: مقابله به مثل کنید. پس معارضة ما، معارضة مشروع بوده: هم شرعاً و هم وجداناً.

دولت) باشد و موضع انتقادی او نسبت به عملکردها همیشه محفوظ بود. در خصوص نظر لنکرانی پیرامون ایستادگی در برابر مطامع آمریکا، نقل داستانی خالی از لطف نیست.

آقای حاج حسین نوری در تاریخ ۱۰ آذر ۸۲ اظهار داشتند: روزی وارد منزل مرحوم لنکرانی شدم و به ایشان گفتم که دولت آمریکا، آقای دیهیم را از آن کشور اخراج کرده است (آقای دیهیم، از دوستان آن مرحوم، و جزء کارمندان وزارت خارجه جمهوری اسلامی هستند که آن زمان، عضو هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل بودند). آقا فکری کردند و سپس گفتند: عجب! این نشان می‌دهد که آقای دیهیم در آنجا درست کار می‌کرده و در راستراه دفاع از مصالح ایران و اسلام گام می‌زده است، که آمریکا از میان اعضای هیئت نمایندگی ایران، تنها او را اخراج کرده است. سپس شماره تلفن پدر وی را در اختیار من قرار داده و گفتند: این شماره را بگیرید تا با پدر ایشان صحبت کنم. پس از برقراری تماس، آقای لنکرانی کلمی به پدر آقای دیهیم تبریک گفتند و تأکید کردند که: عملکرد فرزند شما، طوری به نفع ایران بوده که آمریکا - با همه ادعای لیبرالی و آزادمنشی‌اش - نتوانسته او را تحمل کند و دست به اخراج وی زده است. من به پاس تربیت چنین فرزند وطن‌خواهی به شما تبریک می‌گویم!

۷-۴. هراس از تجزیه مجدد ایران به مناطق نفوذ روسیه - انگلیس - آمریکا

به نوشته آقای رامیان: مرحوم لنکرانی در سالهای نخست پیروزی انقلاب که حجم توطئه‌های بیگانگان (اعم از چپ و راست) علیه جمهوری اسلامی ایران، تنوع و فزونی گرفته بود، با اشاره به یکی از آن توطئه‌ها فرمودند: «آقا در این تعزیه سیاسی دیدند که باید دو دسته تشکیل دهند: امام‌خوآن و شمرخوآن! و حالا عجیب است که تاریخ دارد تکرار می‌شود و آنچه من می‌فهمم دولتهای استعماری می‌خواهند قرارداد معروف ۱۹۰۷ انگلیس و روس را به شکل مثلث اجرا کنند، یعنی آمریکا نیز به آن دو دولت افزوده شده است. نکته دیگر این است که سردمداران باید متوجه باشند که تاکتیک روسیه بکلی عوض شده است و سیاست فعلی روس از همان حربه‌هایی استفاده می‌کند که استعمار انگلیس می‌کرد و حال لازم است که مبارزان [مخالف با] این سیاست، اول تاکتیک را تشخیص دهند و سپس در صدد معارضة برآیند...»^{۶۴}

۶۴. رامیان. گنجینه معرفت یا گوشه‌هایی از خاطرات سیاسی و اندیشه‌های... حضرت آیت‌الله... حاج شیخ حسین

۷-۵. محکومیت جنایت آمریکا در هند (پاییز ۶۳)

پاییز سال ۶۳ بر اثر نشت گاز شیمیایی از کارخانه آمریکاییها در بوپال هند، صدها زن و مرد و کودک بیگناه به مرگی فجیع دچار شدند و این فاجعه، خشم و اعتراض شدید انسانهای آزاده را در سراسر جهان برانگیخت. در پی این رویداد تلخ، محمدتقی ابوالحسنی، کارگر نمونه سال ۶۳، به نمایندگی از کارگران مسلمان ایران، بیانیه‌ای در اظهار همدردی با مصیبت دیدگان حادثه مزبور انتشار داد و ضمن اعتراض به دولت آمریکا، مردم آن کشور را علیه دولت صهیون‌زده خویش، تحریک کرد. بیانیه مزبور که به املاي آیت‌الله لنگرانی و خطاب «به هند بزرگ، به هند مصیبت زده، به هند برادر» تهیه شده بود چنین است:

هندوستان که تازه از چنگال امپراتوری بریتانیای کبیر دیروز و دولت انگلیس امروز، خود را نجات داده و به خودآرایی برآمده، در مقابل مطامع آمریکای آدم‌خوار و میراث‌خوار استعمار قرار گرفت. آمریکا احتیاج به امتحان آثار شوم به‌کار بردن بمب اتمی نداشت، زیرا از تاریخ به‌کار بردن آن تا به حال در ژاپن، همواره بر روی آثار شوم آن در رقص و نشاط است.

۶۷

ای مردم آمریکا، دنیا همیشه در تحول است، راضی نشوید مقامات حاکمه شما آلت فعل و دستخوش صهیونیستهای بی‌خدا که دشمن انسان و انسانیت و حتی دشمن خود به‌بودند بشود و عاقبت به سر شما هم بیاید آنچه از دست اینها بر دیگران آمده است. از کجا معلوم که آمریکا برای دیدن آثار شوم نشر و استعمال مواد سمی شیمیایی و به رأی‌العین دیدن میزان و میدان عملی آن، خطه وسیع هند را با تراکم و کثرت جمعیت مناسب‌ترین جا تشخیص داده و با صحنه‌سازی در کمال بیرحمی دست به این آزمایش زده باشد، که ضمناً مقدمه تجزیه و ضعیف کردن هند و نشستن در جای وارث مفلوکش را برای خود شروع نکرده باشد.

من یک کارگر مسلمان به معنای ساده‌اش هستم. از ایران اسلامی که افتخار کارگر نمونه را به من داده‌اند و خدا را شکر می‌کنم، و همکاران ایرانی عزیزم را هم تماماً شریک در این افتخار موفقیت‌آمیز می‌دانم. به همین مناسبت از طرف خودم و همکارانم، از تمامی همکاران ساده‌جهانی که نه روس بشناسند، نه آمریکا، نه فرانسه، نه آلمان، نه انگلستان و نه مثلاً یونان که گرفتار ایسم‌ها و ایست‌های راستها و چپها، و چپها و راستها، نباشند و همچنین از عموم جهان سوم مطلقاً از بیدار شده‌ها و

نیمه‌بیدارها و در شرف بیداریها تقاضا می‌کنم با توکل به خالق عالم هماهنگی و همکاری کنند و با مبارزه و جلوگیری از توسعه جاها و وسایل این جنایت و خراب کردن آنچه برای این منظور تأسیس شده برآیند که در نتیجه مقدمه‌ای مؤثر بر منع جهانی اتم و سموم شیمیایی و امثال آن خواهد شد. امید است که این پیشنهاد و خواهش انسانی را از یک برادر کوچک از ایران، کشور دوست و حامی صمیمی‌تان، بپذیرید. آخر ما تابع اسلام مقدس یعنی همان آیینی هستیم که اعلام می‌کند اگر کسی از گرسنگی تلف شود در مشرق زمین و کسی در مغرب زمین باشد و بتواند کمک کند و نکند در مرگ او شریک است و همین‌طور بالعکس (از) فرمایشات امام جعفر صادق صلوات‌الله و سلامه علیه).^{۶۵}

ضمیمه شماره یک

(مقاله اتحاد اسلام، نوشته لنگرانی، مورخ مهر ۴۸)

روز یک شنبه ۱۶ شهریور ماه جاری در روزنامه کیهان شماره «۷۸۳۹» زیر عنوان چتر اتحاد اسلام مقاله‌ای چاپ شد که نه تنها در آن حق مطلب ادا نشده بود بلکه اگر بخواهیم نکات قابل توجهی را که باعث افتراق مسلمین می‌شود خاطر نشان سازیم امثال این مقاله نقش مؤثری را ایفا می‌کنند!! لذا بسیار به موقع و شایسته است که در این روزنامه ستونی بزرگی بحث درباره اتحاد مسلمین باز شود و از دانشمندان و علاقه‌مندان به این بحث مهم و ضروری که همان اتحاد و وحدت و یگانگی وسیع اسلامی است دعوت شود که درباره آن قلمفرسایی نمایند و آن راه جامعه اسلامی گوشزد کنند.

اسلام - نباید کلمه اسلام را با مسلمانان اشتباه کرد. اسلام، آخرین دین آسمانی است بر مبنای اصول عقلی، که راه زندگانی مادی و معنوی انسانها را همیشه تعیین فرموده و بر مبنای فطرت سالم و پاک انسانی (استوار) است. لذابه خودی خود جلو می‌رود و حتی در کشورهایی که دین رسمی آنها اسلام نیست خیلی طبیعی و خوب پیشرفت سریع و در سطح عالی نموده است و طرفداران بسیاری از جمیع طبقات مختلف داشته و دارد و خواهد داشت. اسلام مانند آب زلال و پاکی است که تا موقعی که مغرضین آن را آلوده نشان ندهند، همه طبعهای سالم انسانی آن را کاملاً می‌پذیرد.

اسلام انسانها را به پرستش یک خدا که دارای جمیع صفات حسنه و خالی از معایب

۶۵. کیهان، ۲۸ آذر ۶۳، شماره ۱۲۳۳۳، ص ۳. تأکید روی کلمات از ما است.

صفحه ۲۴
چهارشنبه ۲۸ آذر ۱۳۱۳
۲۵ ربیع الاول ۱۴۰۵
۱۹ دسامبر ۱۹۸۴ - شماره ۱۳۳۳

ظن محکوم کردن جنایت امریکا کارگر نمونه سال ایران بامصیبت دیدگان حادثه نشت گاز در هند ابراز همدردی کرد

کارگر نمونه ایران طی نامه ای از سوی کارگزاران مسلمان کشورمان اقدام جنایتکارانه امریکا در یوگال هند و کشتار بیرحمانه صدها زن و مرد و کودک بیگناه و محکوم کرد. متن نامه بدین شرح است:

و میدان عشق آن خلوصی هند را با سزاکرم و کثرت جمعیت مناسبترین جا تشخیص داد. و با صحنه سازی درگمال بیرحمی دست به این آزمایش زوده یابد. که ضما مقدمه تجزیه و ضعیف کردن هند و نشستن بر سر پای و ارتشمنوگن را برای خود شروع نکرده باشد.

من يك كارگر مسلمان به معنای مادامی هستم از ایران استانی که اقتضای کارگزار نمونه را بین دامنات و خطا را شکر می کند و همکاری از این عزیزان همکاران در این اقتضای موهبت آفرین می نامد.

همچنین ناسیبتاز طرف خود و همکاری از نامی همکاریان ساده جهانی که نه روس باشند نه آمریکا، نه فرانسه، نه آلمان، نه انگلیس و نه سلاویان که گرفتارایم ها ایستهای راستا و چپها و چپا و راستها باشند و همچنین از علوم جهان سوم

مطلبنا از بسیار شده و نوبه پیدارها و در ترف بیماری ها تقاضا می کنم با توکل به خالق عالم، مسامحه و همکاری کنند و با بازره و جاوگیری از توسعه اجاعا و وسائل این جنایت و خرابی کردن آنچه برای این مخلوق ناپسند شد. برآید که در نتیجه قدمهای خوش بر سطح جهانی ام و سوم شیبانی و امثال آن خواسته امید است که این پیشنهادخواهی انسانی را از این کشور دوست و حامی زمینستان آفریننده به آفریند.

آفریند که اعلام میکند اگر کسی از کورسنگی فلسفه خود در مشرق زمین و کسی در مغرب زمین باند و بتواند کمک کند و نکره در برنگاوشریک است و مینتطور بانسنگی فرمایشات امام جعفر صادق صلوات الله علیه باشد.

محمد تقی ابوالحسنی کارگر نمونه سال ۶۳.

به هند بزرگ. به هند محسینزده. به هند برادر. باچه زبانی می توانیم بیاید این جنایت بزرگ تاریخ انسانی را عرضه بداریم. برادران و خواهران شریف هندی - بخصوص مسیح - زندگان نشت گاز شیبانی، ایران مسلمان و ایمان برادر از مسیحی قتل این باجمه و جنایت بزرگ را رعایت می گویند و شریک ضامت.

هندوستان که نژاد از پنکال آمرتوئی برناتیبای کیر دروز و دولته انگلیس امروز خود را نجات داده و خودآزایی برآمده. در مقابل ضمامع آفرینندگی آدمسوار و میراث خود را ستمناز قرار گرفت.

آمریکا احتیاج به امتحان آثار خود بکار برین بسبب این نداشت. زیرا از تاریخ بکار برین آن ما بحال در زاین و همواره بر روی آثار خود بر ریس و نشاط است. ای مردم آمریکا. دنیا همیشه در تحول است. رانشی نشویید. مقامات حاکمه شما آلت فطری دستخوش صهیونیستهای بی غنا که دشمن انسان و انسانیت و حق کوش خود چونانیه بشود. و عاقبت بر سر شما هم بیاید آنچه از دست اینها بر دیگران آمده است.

از کجا معلوم که آمریکا برای دیدن آثار خود تفر و استعمال مواد سی نیماستی و به رایالین دین میران

بایع علوم انسانی

نامه کارگر نمونه ایران در محکومیت جنایات امریکا در هند (به املاي آیت الله لنگرانی)

و نقایص است دعوت می‌نماید. درست بر خلاف خدایی که یهود آن را به نام «یهوه» با آن صفات عجیب و غریب و حیرت‌آور توصیف، و العیاذ بالله مقام الوهیت را به شکل مقایسه با صفات و غرایز خودشان تنزل می‌دهند و نیز برخلاف تثلیثی که در مبادی تاریخ، یک یهودی، و یهودیانی مزور برای تخریب شریعت مقدس مسیح بر مسیحیان تحمیل کرده و آنان هم ندانسته تن به این نیرنگ داده‌اند، اسلام همه جا بشر را به راه راستی و درستی و امانت و بشردوستی، صلح و صفا و انسانیت دعوت کرده است و از خیانت و نادرستی و کجروی و تزویر و مکر و ریا و نزاع و خونریزی و ستم و کشورگشایی بر مبنای هوای نفس و تعدی به مال و جان دیگران، منع نموده است و جداً می‌توان گفت: اگر بخواهیم در تاریخ بشری مصداق اتم و منحصری برای جمله مقدس «جنگ برای صلح»، جنگ برای دفع فتنه، جنگ برای رفع فساد، جنگ برای برجیدن بساط خودکامگیها و خودسریها، جنگ برای از بین بردن جنگ، جنگ برای سعادت تمام اقوام بشری بدون فرق رنگ و نژاد و هیچ‌گونه تبعیض، پیدا کنیم فقط آن را می‌توانیم در اسلام بیابیم و بس. بلی، انبیاء گذشته - همه و همه، در مراتب مختلف، مقدمه برای همین نتیجه نهایی بوده‌اند.

مسلمین - مسلمانان به موجب آنکه خدای آنها یکی است، پیامبر آنها یکی است، کتاب آنها قرآن است، قبله آنها کعبه مقدس است، اسلام ایشان را امر به برادری کرده است و در نماز با صیغه و ضمیر جمع می‌گویند: اِیُّکُمْ نَعْبُدُ وَاِیُّکُمْ نَسْتَعِیْنُ، ما خدا را عبادت می‌کنیم و ما از خدا کمک می‌خواهیم، دارای وحدت و یگانگی و اتحاد مسلم و زوال‌ناپذیری هستند و تماماً در غم و شادی، پیروزی و شکست یکدیگر شریک و سهیم می‌باشند. لذا است که پیامبر مکرم اسلام می‌فرماید: کسی که روزی را بگذراند و در آن کوشش در راه امور مسلمین ننماید مسلمان نیست.

پس مسلمانان، گذشته از آن که هیچ‌گونه اختلافی ندارند، طبعاً با یکدیگر متحد و متفق می‌باشند، و اگر هم تفاوت و تنوعی در سلیقه و یا آراء فقهی و کلامی داشته باشند آن را به هیچ‌وجه و با هیچ‌عنوان نمی‌توان به کلمه منحوس و تفرقه‌آمیز اختلاف حتی تشبیه نمود و آن را ندانسته به حساب افتراق و جدایی آنها گذاشت. زیرا اینها تفاوت‌های جزئی و فرقه‌ای مذاقی است و قسمت مهم آن ناشی از تنوع سلیقه و نحوه استنباط است و شاید گذشته‌های تاریخ هم در آن بی‌اثر نباشد.

مسلمین، با وجود این تنوع، در نتیجه تعلیمات و تربیت عالیة اسلامی در برابر

مفسده‌جویان و بدخواهان اجتماع و دشمنان حق و حقیقت، دارای غرایز و نظریاتی «غیرقابل انفکاک» هستند که هیچ‌گونه انفکاک و خدای ناکرده جدایی در بین آنها نمی‌توان سراغ داشت.

مگر بزرگان صحابه، با وجود این تنوعها و فرق در سلیقه، در میدانهای جهاد هماهنگ نبودند؟ و خون مقدسشان با هم مخلوط نمی‌شد؟ هزاران نمونه بارز برای مثال می‌توان ذکر نمود، ولی نظر به اختصار کلام یک نمونه بارزتر که محتاج به توضیح هم نیست اکتفا می‌کنیم. مگر اباذر، آن بزرگمرد تاریخ اسلام، صحابی عزیز پیغمبر، مخلص صمیمی و فداکار علی و اهل بیت: در شام تحت فرماندهی معاویه معلوم الحال به جهاد نرفت؟ آری، این دشمنان هستند که می‌خواهند به زعم خویش کاخ عظیم و پرشکوه اتحاد و اتفاق مسلمین را که ساختمان یگانگی و برابری و برادری آن را پروردگار قادر به دست محبوب‌ترین و عزیزترین مخلوقش استحکام بخشیده، با ضربه‌های حیاتی افکار مضحک و افعال و اعمال مضحک‌تر بلکه از همان کوتاه‌فکرها سرچشمه می‌گیرد به ویرانه‌های نفاق و جدایی تبدیل کند.

بلی، آنها مغرضان و مخالفان این دین پاک و این افراد منزه هستند که کوشش بیهوده می‌کنند تا همبستگی‌هایی را که حتی تار و پود وجود مسلمین را به آمیخته از هم جدا کنند. غافل از آن که «یریدون لیطفنوا نور الله بأفواههم والله متم نوره ولو كره المشركون».

مسلم است هرگونه مشکلی در راه پیشرفت مسلمین به وجود آمده باشد دست مرئی و یا نامرئی دشمنان اسلام به طور مستقیم یا غیرمستقیم در آن دخالت دارد. ولی امروز جهان به این نکته پی برده است که دیگر آن زمان به سر آمده است که موارث ننگین تاریخ و جمله‌سازیهایی فریبنده مفسدین خرابیده شده و نیرنگهای استعمار بتواند حتی کوچک‌ترین تأثیری در مغز غافل‌ترین فرد ملت اسلام بگذارد و حتی تله‌های رنگ خاک هم نمی‌تواند یکی از این شیرهای ژیان را به دام بکشد.

ملت اسلام به معنی الأعم «عمداً ملل اسلامی ننوشتیم» هماهنگ و یکصدا است. بروید به تاریخ ابن خلدون و سایر تواریخ غربی و شرقی مراجعه کنید تا باور کنید که در جنگهای صلیبی و آن خطر مشترک، آیا فرق سلیقه‌ها و محیطها توانسته است که کوچک‌ترین اثری در مسلمانان عالم بگذارد؟

این ایادی استعمار است که به وسیله مسلمان‌نماهای استخدام شده می‌خواهند سد این راه شوند ولی چه اشتباه بزرگی؟ آنها نمی‌خواهند باور کنند که خواه‌ناخواه در مقابل

عمل و امر واقع شده‌ای «وحدت عالم اسلامی» قرار گرفته‌اند و تلاشهای بیپرده‌ای که به صورت‌های مختلف و با عمال متفاوت می‌کنند و رنجهایی که در این راه بر خود همواره می‌سازند جز دردسر برای خودشان نتیجه‌ای ندارد و گذشته از آنکه به هیچ‌وجه نمی‌توانند به اصل این وحدت کوچک‌ترین لطمه و صدمه‌ای وارد سازد برعکس، عکس‌العملهای مسلمین را تحمّل نموده و به طور غیرمستقیم اصول این یگانگی را در افکار ایشان مستحکم‌تر می‌نماید.

آنچه که امروز به دست یهود یا به نام آنها اجرا می‌شود فرصت‌جویی زمامداران صلیبی، دشمن شماره یک حضرت مسیح بن مریم سلام‌الله علیهما، است که برای تلافی لاً محیط هولناک شرم‌آوری که به نام جنگهای صلیبی شروع کرده و بیش از یک قرن خون آدمیان را از مسلمان و مسیحی برای هوای نفس خودشان به خاک ریختند می‌باشد و چون تجدید آن عنوان از لحاظ اقتضانات عصر به نام جنگهای صلیبی، عملی نیست، یهود ماجراجورا به شکل آلت بلااراده‌ای بازبچه دست خود ساخته‌اند و در پس پرده این حجاب منحوس، کینه توزیهای خود را تجدید می‌کنند. و اگر روزی مستقیماً در کلیه نقاط به خاطر منافع شخصی و ارضاء تمایلات حیوانی خود وارد کارزار بودند امروز در بعضی از قسمتها برای آنکه مصداق گرگهای گوسفندنما را داشته باشند این شهوت را به صورت غیرمستقیم ارضا می‌نمایند. نه تصور شود که اسلام در مقابل مسیحیت به معنی الأعم قرار گرفته است. فقط زعمای کاتولیک‌اند که تحت تأثیر و دستورات استعمارگران قرار گرفته و با دشمن‌ترین دشمنان حضرت مسیح، «یهود» سازش و در مقام تیرئه آنها برآمده‌اند که بتوانند از این راه کاتولیکها را به این میدان خیانت و جنایت سوق دهند، والأ ما و مسیحیان واقعی همگی در آستان مقدس حضرت مسیح خاضعیم و این قرآن مقدس ما است که با آن لحن عاشقانه، مقام شامخ حضرت مسیح و طهارت مریم پاک، مادر گرامی او، را به‌رغم یهودیان و در مقابل بهتان سازی یهودیان به رخ آنها کشیده و دامن مقدس او را از آرایش آن بدمنشان منزّه ساخته است. و سلامّ علیه یوم وُلِد و یوم یموت و یوم یبعث حیاً.

بلی، مسیحی واقعی یا ما طرف نیست و ما هم با مسیحیت طرف نیستیم. این استعمار است که همه را به جان هم می‌اندازد و از نگریستن جهش خون آدمیان، سادیسیم خود را تسکین می‌دهد، و از مشاهده بدبختی انسانها لذت می‌برد. و این بردگان نالایق استعمار هستند که بدون هیچ اراده‌ای نقشه‌های آن را به مرحله اجرا می‌گذارند ولو هزاران هزار

انسان اعم از کوچک و بزرگ، پیر و جوان، سالم و مریض... با فجیع‌ترین وضعی در حالی که هنوز چشم امید به زندگانی دنیا دارند دیدگان امیدوار خود را برای همیشه بدون هیچ تصویری از جهان و جهانیان بپوشند. ولی غافلند از اینکه برای استعمارگران فقط و فقط به عنوان «بیت استعمار» مشغول کارند و بلافاصله پس از رفع حاجت به دور افکنده می‌شود و از صفحه افکار آنها محو می‌شود و جالب‌تر اینکه به این مقام شامخ!!! افتخار هم می‌کنند. چه مقام بزرگ و چه پُست شرافتمندانه‌ای. بعید نیست هوای نفس، از مغنهای جالب‌تری هم داشته باشد.

بلی، مسیحیت واقعی هم با ما در راه مبارزه با این خطر، مخصوصاً پاک نمودن بیت‌المقدس از لوث وجود دشمنان عیسی بن مریم هماهنگ است و این، دسانس زمامداران ماجراجو است که به نام کشورهای مسیحی اجرا می‌شود.

در جهان پر آشوب فعلی که نیرنگها و تراویر و خدعه‌ها و سودجوییهای ناجوانمردانه و ظلم و ستم برای منافع بیشتر، افکار آزمندان گرگ‌خو که قدرت خود را بر ملل عالم تحمیل کرده و در رأس دولتهای ظالم عالم قرار گرفته‌اند، و حتی بیشتر ملت‌هایی را که پایه اعتقادی صحیح ندارند تسخیر نموده است و هر آن بیم آن می‌رود که از هوای نفس و عدم شخصیت و غریزه بردگی مآبان استخداسی خود استفاده کرده و آنها را به جنایت‌های جبران‌ناپذیر بگمارد، و در این جنایتها بخواهد به دلیل آن نمونه‌های پست و محدود خود، جوامع بیگانه را پیش برادران و هموطنان‌شان بیگانه نشان دهد، بسیار بجاست که ما مسلمانان، پیمان دفاعی اسلامی خود را که بارها عملاً به شهادت تاریخ به وسیله آن پیروز شده‌ایم بار دیگر به خاطر آورده و از آن استمداد جوییم.

این پیمان، پیمانی که ریشه‌های اصلی آن در اعماق قلوب مسلمانان است، نه تنها به نفع مسلمانان است، بلکه به صلح جهانی هم کمک شایانی می‌نماید. زیرا در مقابل سیاستهای شرق و غرب، فاصله بسیار خوبی به وجود می‌آید که از تصادم آنها جلوگیری می‌نماید، و اثر مهم دیگر آن این است که به دشمنان مسلمین بار دیگر می‌فهماند که یک نیرنگ بیش از یک مرتبه نمی‌تواند فریب دهد و به همین جهت است که آزادگان و آزادمردان جوامع مسلمین در مقام عملی کردن این مایه وحدت موجود برآمده و همه یکدل و یکزبان فریاد می‌زنند: برادران، مسلمانها «ما در حکم یک روحیم در بیش از هفتصد میلیون بدن». و در مقابل این ندها، لَبیکهای صمیمانه‌ای پاسخ گرفته‌اند و باز به همین جهت است که همه مسلمانان در هر نقطه سدهایی را که استعمار برای همبستگی

عملی آنها ایجاد کرده است درهم می‌گویند و به خواست خدا در مقابل نتیجه مقدس آن قرار خواهیم گرفت. خیر، خیر، بحمدالله در مقابل آن نتیجه مقدس قرار گرفته‌ایم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی